Kīmīyā-ye-Honar
No. 59, Vol. 15, Summer 2026
ISSN: 2251-8630
https://kimiahonar.ir

An Analytical Framework for the Typology of Theoretical Schools of Architectural Criticism Conceived as Discourse: From Subjectivist to Objectivist Paradigms

Najva Moghaddam[1], **Alireza Rezvabi** [2], **Hadi Sarvari** [3]

1. Ph.D. Candidate, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
Email: najva.moghaddam@iau.ir
2 . Assistant Professor, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding author)
Email: rezvani0112@iau.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Urban Planning, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
Email: sarvari_hadi@iau.ac.ir

Abstract

The study examines architectural criticism as an intellectual and professional practice that emerged around the eighteenth century but developed more slowly than criticism in literature and the arts. Analyzing 122 scholarly sources published between 1965 and 2025 through MAXQDA and open, axial, and selective coding, it develops a typology of architectural criticism based on its theoretical and epistemological foundations. Architectural criticism is understood as discourse shaped by the interaction of the architectural work, architect, audience, critic, and context. The study identifies 13 theoretical schools, ranging from Romantic and phenomenological to Marxist, postcolonial, ecological, and quantitative/technical criticism, and six epistemological foundations, including anti-positivism, subjectivism, interpretivism/constructivism, postmodernism, emancipatory approaches, functionalism, and positivism/postpositivism. Overall, it argues that architectural criticism is not merely aesthetic judgment but a multilayered intellectual practice shaped by philosophical assumptions, theoretical positions, contextual interpretations, and evaluative criteria.

Keywords: Criticism, Philosophy of Criticism, Discourse of Criticism, Architectural Criticism, Theory of Criticism

Article Info

Pp: 65 - 101

Article type:
Research Article

Received:
2026.2.17

In Revised Form:
2026.7.31

Accepted:
2026.9.20

Published online:
2026.11.16

Cite this The Author(s): Moghaddam, N; Rezvabi, A; Sarvari, H. (2026). An Analytical Framework for the Typology of Theoretical Schools of Architectural Criticism Conceived as Discourse: From Subjectivist to Objectivist Paradigms. *Kimiya-ye-Honar*, 59(15): 65-101.

Publisher: Advanced Research Institute of Art © Copyright 2026 The Authors. Published by Advanced Research Institute of Art. This work is Licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/Licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original is properly cited.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

فصلنامهٔ علمی کیمیای هنر
شماره ۵۹، سال ۱۵، تابستان ۱۴۰۵
شاپای الکترونیکی: ۸۶۳۰-۲۲۵۱
https://kimiahonar.ir
پژوهشکده هنر

تدوین چارچوب تحلیلی گونه‌بندی مکاتب نظری نقد معماری براساس ارکان گفتمان نقد در دو سویهٔ اصول علمی ذهنیت‌گرا و عینیت‌گرا

نجوا مقدم[۱] ، علیرضا رضوانی[۲] ، هادی سروری[۳]

دانشجوی دکتری گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

رایانامه: najva.moghaddam@iau.ir

۲. استادیار گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول)

رایانامه: rezvani0112@iau.ir

۳. دانشیار گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

رایانامه: sarvari_hadi@iau.ir

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نگارندهٔ اول با عنوان «تدوین مدل‌های مفهومی نقد و ارزیابی اثر معماری» به راهنمایی نگارندهٔ دوم (نویسندهٔ مسئول) و مشاورهٔ نگارندهٔ سوم در گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد است.

چکیده

نقد معماری به‌عنوان حرفه‌ای مستقل و مبتنی بر پشتوانه‌های نظری، حدوداً از قرن هجدهم میلادی تاکنون با هدف بازتاب ابعاد مثبت و منفی آثار معماری و ایجاد گفت‌وگو پیرامون ارزش‌های آن‌ها شکل‌گرفته است. بااین‌حال، در مقایسه با نقد در حوزه‌های ادبی و هنری، رشد فرهنگ نقد و نقادی در معماری، رشد کمتری داشته و در حال حاضر خلأ پژوهشی قابل‌توجهی در شناخت مبانی نظری و ریشه‌های فکری این زمینه وجود دارد. پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی ـ توسعه‌ای و باهدف تدوین چارچوبی نظام‌مند برای گونه‌بندی مکاتب نظری نقد معماری به همراه بنیان‌های نظری آن‌ها انجام شده است. فرایند تحقیق شامل چهار مرحلهٔ تدوین چارچوب مفهومی، کدگذاری داده‌ها، تحلیل فراوانی و عملیاتی‌سازی مفاهیم نظری و تدوین گونه‌شناسی نهایی انجام شده است. پیکرهٔ منابع شامل ۱۲۲ منبع در بازهٔ زمانی ۱۹۶۵ تا ۲۰۲۵ بوده و فرایند کدگذاری با نرم‌افزار مکس‌کیودا در سه مرحلهٔ باز، محوری و انتخابی انجام شده است. در این پژوهش نقد معماری به‌مثابه نوعی «گفتمان» در نظر گرفته شده که از تعامل پنج رکن اصلی: «اثر معماری، معمار، مخاطب، منتقد و بافت» تولید می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد مکاتب نظری نقد معماری در امتداد پیوستاری از ذهنیت‌گرایی تا عینیت‌گرایی قابل طبقه‌بندی‌اند و شامل ۱۳ مکتب نظری شاخص شامل: «نقد رمانتیک»، «نقد پدیدارشناسانه»، «نقد پساساختارگرا»، «نقد ساختارشکن»، «نقد بر اساس جنسیت»، «نقد پسااستعماری»، «نقد تاریخ‌گرایی نوین/نقد ماتریالیسم فرهنگی»، «نقد بوم‌گرا»، «نقد فرمالیستی»، «نقد ساختارگرا»، «نقد روان‌کاوانه/ نقد روان‌شناسانه»، «نقد مارکسیستی» و «نقد کمی/فنی» به همراه شش بنیان نظری و اصول علمی آن‌ها (ضد اثبات‌گرا، ذهنیت‌گرایی افراطی، تفسیری/سازنده‌گر/طبیعت‌گرا، پست‌مدرن، آزادپژوه/مشارکتی/تحول‌گرا، کارکردگرا و اثبات‌گرا/ فرااثبات‌گرا) می‌شوند. نتیجهٔ پژوهش بیانگر آن است که نقد معماری را می‌توان به‌مثابه کنشی گفتمانی، نظریه‌مند و چندلایه فهم کرد که در آن منطق داوری از تعامل میان بنیان‌های اصول علمی، ارکان گفتمان و معیارهای ارزیابی شکل می‌گیرد.

کلیدواژگان: فلسفهٔ نقد، گفتمان نقد، نقد معماری، نظریهٔ نقد، مکاتب نظری نقد

تاریخچه مقاله

صص. ۶۵ ـ ۱۰۱

نوع مقاله:
پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۵/۹

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۶/۲۹

تاریخ انتشار:
۱۴۰۵/۸/۲۴

ارجاع به مقاله: مقدم، ن. ؛ رضوانی، ع. ؛ سروری، ه. (۱۴۰۵). تدوین چارچوب تحلیلی گونه‌بندی مکاتب نظری نقد معماری براساس ارکان گفتمان نقد در دو سویهٔ اصول علمی ذهنیت‌گرا و عینیت‌گرا، کیمیای هنر، ۵۹(۱۵): ۶۵-۱۰۱.

حق انتشار این مستند متعلق به نویسندگان آن است، ۱۴۰۵ © ناشر پژوهشکده هنر فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

۱. مقدمه و طرح مسئله

نقد در زبان فارسی به معنی جداکردن سره از ناسره و تمیزدادن خوب از بد (معین، ۱۳۸۳، ص. ۷۸۴) و یا تشخیص معایب و محاسن اثر است که با واژگان (Criticism) و (Critique) در لاتین برابری می‌کند. [۱] در فرهنگ وبستر واژهٔ (Criticism) به معنی هنر ارزیابی یا تحلیل آثار هنری یا ادبی مطرح‌شده (Criticism, n.d) که ریشه در کلمه یونانی(krinein)، یعنی «جدا کردن، بریدن» و «قضاوت کردن، یا تشخیص» دارد (Gusevich, 1991, p. 23). در حوزهٔ معماری، نقد به‌عنوان یک فعالیت انسانی، عمدتاً کلامی، با هدف ارزیابی نقاط قوت و ضعف آثار معمارانه تعریف می‌شود (Ducasse,1955, p. 103). این فرآیند فراتر از قضاوت ساده دربارهٔ کیفیت بناهاست و چارچوبی برای تحلیل نظام‌مند و علمی ارزش‌های معماری فراهم می‌آورد (Campbell, 2008, p. 62). نقد معماری به این معنا، یعنی نقادیِ همراه استدلال و ارائهٔ دلایل، به‌عنوان یک حرفه و تخصص مستقل، از قرن ۱۸ میلادی آغازشده، اما علی‌رغم سابقهٔ طولانی در مقایسه با نقد سایر حوزه‌ها (مانند نقد هنرهای تجسمی و نقد ادبی) رشد بسیار اندکی داشته، تا جایی که صاحب‌نظران، امروز از اضمحلال و مرگ تدریجی نقد معماری بحث می‌کنند. [۲] باید توجه داشت که معماری رشته‌ای است چندوجهی که درگیر حوزه‌هایی مثل هنر، فرهنگ، تاریخ، اقتصاد، فن‌آوری و بسیاری از موضوعات دیگر است و نقد آن را نیز می‌توان به‌عنوان یک مقولهٔ چند رشته‌ای و پیچیده توصیف کرد (Rendell, 2007, p. 2) و بررسی آن مستلزم رویکردی گسترده و میان‌رشته‌ای است. میان‌رشته‌ای بودن نقد معماری، زمینه‌ای برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظری سایر حوزه‌های معرفتی نیز به شمار می‌آید. یافته‌های مشترکی میان معماری و دیگر رشته‌ها در جهت یافتن معیارهای نقد آثار وجود دارد که از قرن ۱۸ میلادی به بعد تحت عنوان مقولهٔ «فلسفهٔ نقد» [۳] موردتوجه محققان قرارگرفته است. در حقیقت نوشته‌های انتقادی از دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی نشأت می‌گیرند که با باورها و فرض‌های مختلف به یکدیگر پیوند خورده‌اند (برت، ۱۳۹۱، ص. ۴۶)، فلسفهٔ نقد نیز بر نظریاتی متمرکز می‌شود که می‌توان قضاوت دربارهٔ آثار را (در حوزه‌های مختلف) بر مبنای آن‌ها توجیه کرد (Currie, 2016, p. 650). از آنجا که فلسفهٔ نقد به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم در تبیین مبانی داوری، ارزیابی و تحلیل آثار هنری و ادبی دارای پیشینه‌ای قابل‌توجه در تولید مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های نقد است، می‌توان از این میراث نظری برای تقویت بنیان‌های نظری نقد معماری بهره گرفت. بر این اساس، بررسی دستاوردهای فلسفهٔ نقد و تطبیق آن‌ها با ویژگی‌های خاص معماری، امکان شناسایی معیارها، رویکردها و الگوهای تحلیلی مناسب‌تری را فراهم می‌آورد و می‌تواند به توسعهٔ گفتمان نقد معماری کمک کند و بخشی از کمبودهای مطالعاتی در خصوص بنیان‌های نظری نقد معماری را نیز مرتفع سازد (Levinson, 2010). ازاین رو، این پژوهش بر آن است که با اتکاء به دستاوردهای فلسفهٔ نقد و با درنظرگرفتن تجربهٔ سایر رشته‌ها، گونه‌بندی انواع مکاتب نقد را در حوزهٔ معماری توسعه دهد. زیرا چنین گونه‌بندی‌ای می‌تواند به روشن‌تر شدن بنیان‌های نظری نقد معماری، انتظام‌بخشی به رویکردهای پراکندهٔ موجود و تقویت امکان آموزش، تحلیل و کاربرد نقد در معماری کمک کند.

با توجه به آنچه گفته شد و نظر به محدودیت‌ها و چالش‌های نقد معماری در جهان و ایران، [۴] همچنین فقدان قابل‌توجه تحقیقات انجام‌شده جهت شناسایی روش‌های نقد معماری و آموزش آن (Attoe, 1976, p. 20) و ضرورت پرداختن هر چه بیشتر به مقولهٔ نقد در معماری (نک. مقدم، رضوانی و سروری، ۱۴۰۳)، این پژوهش باتکیه‌بر پیشینهٔ غنی یافته‌های معتبر علمی حوزهٔ «فلسفهٔ نقد» انجام شده است و با شناسایی نقاط مشترک حوزهٔ فلسفهٔ نقد با نقد در رشتهٔ

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

معماری و در عین درنظرگرفتن تفاوت‌های معماری با رشته‌های دیگر، گرایش‌ها و رویکردهای نظری نقد معماری را شناسایی و گونه‌بندی کرده و درنهایت توسعه می‌بخشد. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر صرفاً فقدان فهرستی جامع از مکاتب نقد معماری نیست، بلکه پراکندگی، تک‌بعدی بودن و فقدان پیوند عملی میان گونه‌بندی‌های موجود است. هدف این نوشتار نیز صرفاً افزودن فهرستی جدید به گونه‌بندی‌های موجود نیست، بلکه تغییر واحد تحلیل از «نام مکتب» به «رابطهٔ میان اصل علمی، رکن غالب گفتمان و منطق داوری» است. در طبقه‌بندی‌های پیشین، هر یک از این ابعاد به‌صورت جداگانه بررسی شده‌اند، درحالی‌که چارچوب حاضر نشان می‌دهد داوری معماری زمانی قابل‌فهم است که این ابعاد به‌صورت هم‌زمان تحلیل شوند.

جهت تسهیل رسیدن به این هدف و به‌منظور انتخاب مبانی فکریِ منسجم و دست‌یابی به گونه‌بندیِ جدید و کاربردی، در این تحقیق نقد معماری به عنوان نوعی «گفتمان» در نظر گرفته‌شده است. از این رو شناسایی مکاتب نظری نقد و ریشه‌های فکری مولد این نظریات و گونه‌بندی آن‌ها بر اساس ارکان اصلی نقد مدنظر است. درنهایت انتظار می‌رود با انجام این پژوهش به این سؤالات پاسخ داده شود که: مکاتب نظری اصلی و شاخص نقد معماری کدام‌اند؟ این مکاتب ریشه در چه بنیان‌های پرادایمی ای دارند؟ منظور از گفتمان نقد معماری چیست و این گفتمان چه ارکانی دارد؟ و درنهایت پاسخ به سؤال اصلی پژوهش: گونه‌بندی مکاتب نقد معماری بر اساس ارکان گفتمان نقد در دو سویهٔ اصول علمی عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا کدام است؟

۲. مرور ادبیات و پیشینهٔ پرداختن به موضوع

از روزگار باستان فلاسفه همواره دربارهٔ هنر و ادب ابراز نظر و آن را نقد کرده‌اند، با این وجود نقد و نقادی تا پیش از قرن هجدهم میلادی در مقام رشته‌ای مجزا سر برنیاورده بود و بعدها انتشار نقد ادبی و هنری در نشریات در قرن ۱۹ و۱۸ میلادی رواج یافت. با این وجود نقد معماری چند دهه پس از آغاز سنت نقد و نقادی هنر، به موضوعی پژوهشی تبدیل‌شده و در مقایسه با نقد در رشته‌های ادبی و هنری، تنها در دهه‌های اخیر مورد توجه معماران واقع‌شده است. (Jannière & Scrivano, 2020, p. 20) این گسست تاریخی باعث شده است که گونه‌بندی‌های نقد معماری، فاقد انسجامِ نظام‌مند در مقایسه با نقد در دیگر حوزه‌ها همانند هنر ادبی و هنری باشند و عمدتاً در قالب رویکردهای پراکنده و توصیفی باقی بمانند. پژوهش حاضر، به‌منظور رفع این کمبود، ادبیات پیشین را نه به مثابه مجموعه‌ای از گزارش‌های تاریخی، بلکه به‌عنوان «منبعِ استخراجِ متغیرهای تحلیلی» بررسی کرده است که به ۵ دسته تقسیم می‌شود (جدول ۱):

۱. سیر تاریخی و پیدایش نقد: گونه‌بندی نقد بر اساس بستر تاریخی، ناظر بر تحول رویکردهای نقد در طول زمان است. در این نگاه، نقد از داوری‌های کلاسیک و قاعده‌محور آغاز می‌شود و در دوره‌های بعد، با گسترش فلسفه، زیبایی‌شناسی، تاریخ‌گرایی، مدرنیسم، نظریهٔ انتقادی، پسامدرنیسم و رویکردهای معاصر، به صورت‌هایی چون نقد کارکردگرا، اجتماعی، نشانه‌شناسانه، پدیدارشناسانه، فمینیستی و زیست‌محیطی گسترش می‌یابد. رحمانی، اعتصام و مختاباد در مقالهٔ «تحلیلی مقایسه‌ای برخوانش مدرنیستی و پسامدرنیستی اثر معماری» به سیر نقد معماری در سه دورهٔ زمانی «پیش از مدرن»، «مدرنیستی» و «پسامدرنیستی» اشاره می‌کند (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۵، صص. ۱۰۴-۱۰۵).

۲. هدف و کارکرد نقد: در نوع گونه‌بندی، نقد بر اساس نوع کنش منتقد طبقه‌بندی می‌شود، به این معنی که یعنی منتقد در مواجهه با اثر معماری می‌خواهد چه‌کاری انجام دهد؟ در میان آثار محققان غرب در خصوص گونه‌بندی نقد

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

معماری، وین اتو در کتاب معماری و اندیشه نقادانه یکی از کامل‌ترین نمونه‌ها را بر همین مبنا انجام داده است. اتو در این کتاب که حاصل یک کار تحقیقی درازمدت است، ده رویکرد اصلی نقد معماری را در سه دستهٔ نقد معیاری، تفسیری و توصیفی جای می‌دهد (Attoe, 1978). تاکنون گونه‌بندی موردنظر اتو، به‌عنوان یک منبع مطالعاتی جامع، به میزان زیادی در دیگر پژوهش‌های حوزهٔ نقد معماری استفاده شده است.

۳. بستر اصول علمی و نظریه‌ای نقد: گونه‌بندی نقد بر اساس بستر اصول علمی و نظری، نوعی طبقه‌بندی است که نقد معماری را بر پایه جهان‌بینی‌ها، نظریه‌ها و نظام‌های فکریِ پشتیبانِ منتقد دسته‌بندی می‌کند. در این رویکرد، معیار داوری هر نقد از اصل علمی ای می‌آید که تعیین می‌کند معماری اساساً چه چیزی است و باید چگونه فهمیده یا ارزیابی شود. در ایران حمیدرضا خویی در رسالهٔ دکتری خود با عنوان نقد و شبه نقد، تأملی در نقد آثار معماری نگاهی دارد به انواع نظریه‌های نقد در هنر و ادبیات و سپس معماری (۱۳۷۹، صص. ٦۹-٦۱) همچنین محمدجواد مهدوی‌نژاد نیز در مقالهٔ «تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه‌جانبه آثار معماری»(۱۳۸٤) شش نحلهٔ فکری نقد (کلاسیک، رمانتیک، فرمالیسم، زمینه‌ای، پدیدارشناسانه و رسانه‌ای) را در جهت به کارگیری در امر آموزش معماری معرفی می‌کند. اما الهه رحمانی در رسالهٔ دکتری خود با عنوان تدوین مدل‌های نقد معماری بر پایه اندیشه و مکاتب فکری یکی از جامع‌ترین تحقیقات را در خصوص گونه‌بندی نقد، بر اساس اندیشه‌های فکری، ارائه داده است. رحمانی، یازده نظام خوانش معماری را در سطوح (متاپارادایم، پارادایم، ساب‌پارادایم) دسته‌بندی کرده و نشان می‌دهند که نقد معماری به‌شدت وابسته به گفتمان‌های مسلطِ زمانه است (۱۳۹۵، ص. ۵۳۷).

٤. جایگاه منتقد و فاعل شناسایی نقد: گونه‌بندی‌ای که بر اساس«فاعل نقد» انجام می‌پذیرد. ازجمله اولین گونه‌بندی‌های نقد معماری، توسط پیتر کالینز [۵] انجام‌شده که داوری‌های مِعمارانه را بر اساس جایگاه آنان در چهار دسته جای می‌دهد: نقد عامه‌پسند، نقد افراد غیرمتخصص، نقد حرفه‌ای و منتقد از خود (Collins, 1968, pp. 46-49).

۵. منابع معیار داوری در نقد: نقد بسته به اینکه منتقد قواعد قضاوت را از کجا می‌گیرد، تغییر می‌کند. بنابراین این نوع گونه‌بندی بر اساس منابع داوری که معیارهای نقد از آن‌ها اتخاذ می‌گردد، انجام می‌شود. کریس ابل [٦] در مقاله‌ای تحت عنوان «قیاس زبان در نظریه و نقد معماری» (1979) سه نوع نقد را بر این اساس معرفی می‌کند: نقد با معیارهای درونی اتخاذشده از خود بنا، نقد با معیارهای بیرونی مشخص‌شده بر اساس نظریات و دیدگاه‌های مختلف و درنهایت نقد با معیارهای برگرفته از قیاس بنا با بنایی دیگر (نک. Abel, 2000, p. 88)

با این وجود و نظر به تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته تاکنون، نتایج بررسی پیشینه و ادبیات مبحث نقد معماری تأکید می‌کند که در حال حاضر مطالعات اندک و پراکنده‌ای در زمینهٔ شناسایی و گونه‌بندی انواع نقد معماری صورت گرفته و پژوهش‌های علمی ارائه‌شده نیز با معرفی تعداد محدودی از گونه‌های نقد معماری، تنها مقدمه‌ای برای ورود به موضوع مورد بحث بوده‌اند. برخی گونه‌بندی‌ها نقد را بر اساس هدف و کارکرد منتقد، برخی بر اساس جایگاه فاعل نقد، برخی بر اساس منبع معیار داوری و برخی نیز به طور محدود، بر اساس پیش‌فرض نقد، به‌عنوان نوعی خوانش و متأثر از نقد ادبی، بنیان‌های نظری و اصول علمی را طبقه‌بندی کرده‌اند. در نتیجه، این طبقه‌بندی‌ها به‌تنهایی قادر نیستند نشان دهند که فرض‌های اصول علمی هر مکتب چگونه جایگاه اثر، معمار، مخاطب، منتقد و بافت را تعیین می‌کند و چگونه از این روابط، معیار و منطق خاصی برای داوری معماری حاصل می‌شود. ازاین‌رو، خلأ اصلی، نبود چارچوبی چندبعدی و عملیاتی است که بتواند مکاتب نقد معماری را نه‌فقط شناسایی، بلکه از نظر مبانی، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و قلمرو

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

کاربرد مقایسه کند و مبنایی برای انتخاب آگاهانهٔ رویکرد نقد فراهم آورد. علاوه بر این، به دلیل رشد سریع گونه‌های نوظهور نظریات هنری در قرن بیست و یکم، به روزرسانی و تکمیل مطالعات پیشین نیز ضروری به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر، متغیرهای مجزای گونه‌بندی در یک چهارچوب چندبعدی یکپارچه می‌شود. جدول ۱ درواقع نه صرفاً یک خلاصه‌سازی، بلکه یک ابزار کدگذاریِ جهت‌دهنده است که به پژوهشگر اجازه می‌دهد نقدهای معماری را از حالت «توصیفِ کیفیِ صرف» به «داده‌های قابل‌سنجش و طبقه‌بندی» تبدیل کند. درنهایت، چارچوبِ عملیاتیِ استخراج‌شده، مبنایِ اصلیِ ساختار روش‌شناسی و تحلیل‌هایِ آتیِ این مقاله است.

جدول ۱. استخراج متغیرهای عملیاتی از پیشینه (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Table 1. Derivation of Operational Variables from the Literature Review. (Authors)

متغیر تحلیلی	تعریف عملیاتی	کُدهای استخراجی(جهت تحلیل نقدها)
۱. سیر تاریخی و پیدایش نقد	دورهٔ تاریخیِ تولیدِ نقد	پیش از مدرن / مدرن / پسامدرن
۲. هدف و کارکرد نقد	نوعِ کنشِ منتقد	توصیفی / تفسیری / معیاری
۳. بستر اصول علمی و نظریه‌ای نقد	لایهٔ اندیشگیِ نقد	ساب‌پارادایم / پارادایم متاپارادایم
۴. جایگاه منتقد و فاعل شناسایی نقد	خاستگاهِ اجتماعی - حرفه‌ایِ فاعلِ نقد	عامه / غیرمتخصص / حرفه‌ای / درون حرفه‌ای
۵. منابع معیار داوری در نقد	مبنای استدلالیِ قضاوتِ نقد	درونی / بیرونی / قیاسی

۳. روش شناسی

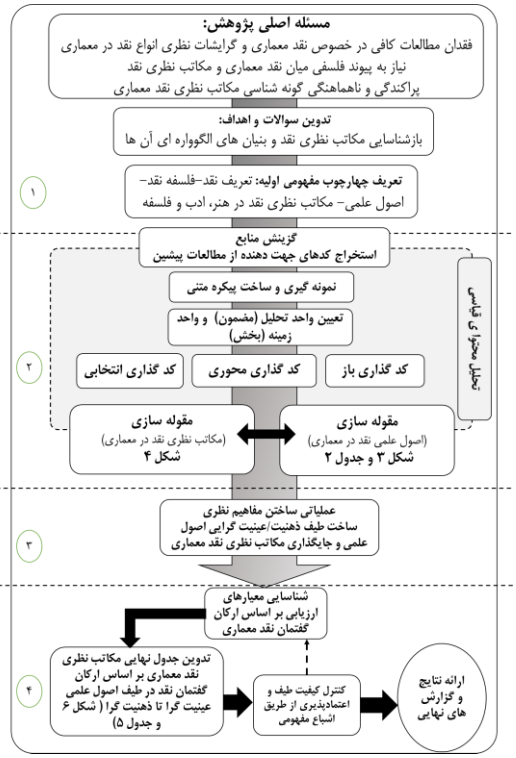
پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی ـ توسعه‌ای و به منظور تدوین چارچوبی نظام‌مند برای گونه‌بندی مکاتب نظری نقد معماری به همراه بنیان‌های نظری آن‌ها انجام شده است. از نظر منطق استنتاج، پژوهش از رویکرد قیاسی پیروی می‌کند، بدین معنا که حرکت تحلیل از مفاهیم و ابعاد نظری استخراج‌شده از ادبیاتِ موضوع آغاز شده و سپس مصادیق آن‌ها در پیکره‌ای از متون نظری نقدِ معماری، شناسایی، کدگذاری و مقایسه شده‌اند. از نظر شیوهٔ تحلیل نیز پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوای ساختاریافته با غلبهٔ رویکرد کمّی-توصیفی و تفسیر کیفی مکمل است. در بخش کمّی، گزاره‌های مفهومی به داده‌های مقوله‌ای و قابل‌شمارش تبدیل شده و فراوانی تکرار مکاتب و مؤلفه‌ها بررسی شده است. در بخش کیفی مکمل نیز معنای ضمنی گزاره‌ها، بافت نظری آن‌ها و نسبت میان بنیان‌های نظری، ارکان گفتمان و منطق داوری تفسیر شده است. بر این اساس، تحلیل کیفی در پژوهش حاضر برای جلوگیری از تقلیل مفاهیم نظری به واژگان منفرد و حفظ معنای هر گزاره در بافت فکری آن به کار رفته است.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

همچنین در این پژوهش، نقد معماری نه صرفاً به عنوان عملی واکنشی در برابر اثر، بلکه به‌مثابه یک «دستگاه گفتمانی» نگریسته شده است که در آن، نسبت میان ارکان گفتمان (اثر، معمار، مخاطب، منتقد و بافت)، نقد و داوری را جهت‌دهی می‌کند. از این رو، روش پژوهش به گونه‌ای طراحی شد که بتواند از سطح توصیف مکاتب فراتر رفته و منطقِ معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن‌ها را به صورت عملیاتی بازسازی کند.

در نهایت فرایند پژوهش در چهار مرحله شامل تدوین چارچوب مفهومی، کدگذاری داده‌ها، تحلیل فراوانی و عملیاتی‌سازی مفاهیم نظری و در مرحلهٔ آخر تدوین گونه‌شناسی نهایی انجام شده است که مراحل آن در شکل ۱ نشان داده می‌شود.



شکل۱. نقشهٔ فرآیند روش تحقیق (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Figure 1. Research Methodology Flowchart .(Authors)

الف) شیوهٔ انتخاب منابع و قلمرو مطالعه: فرایند انتخاب منابع در چهار گامِ نظام‌مند انجام‌شده است:

۱. **جست‌وجوی ساختارمند:** جست‌وجو در پایگاه‌های داده‌ای اسکوپوس، وب آف ساینس، جی استور، گوگل اسکالر و منابع فارسی همچون پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و مگ ایران.[۷]

۲. **غربالگری اولیه:** بررسی چکیده و مقدمه منابع برای احراز ارتباط با موضوع.

۳. **گزینش منابع و اعمال معیارهای ورود و خروج:** گزینش منابعی که حاوی بحث صریحِ نظری دربارهٔ مکاتب، اصول علمی یا بنیان‌های فلسفی نقد بودند. متون مطبوعاتیِ فاقد چارچوب نظری، گزارش‌های تاریخیِ محض، و یادداشت‌های عمومی از قلمرو پژوهش حذف شدند.

۴. **تعیین پیکرهٔ نهایی:** درنهایت، ۱۲۲ منبع (۸۱ مقالهٔ علمی، ۳۸ کتاب، ۳ رسالهٔ دکتری) و پیکرهٔ کلی منابع از بازهٔ ۱۹۶۵ تا ۲۰۲۵ انتخاب شد؛ اما برای شناسایی مکاتب نظری شاخص و سنجش فراوانی در دسته‌بندی‌های معاصر، تمرکز تحلیلی بر منابع نظری منتشرشده در بازهٔ ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۵ قرار گرفت. انتخاب بازه سی ساله از آن جهت است که پیش از این دوره، منابع نظام‌مند و جامعی که به طور مشخص به طبقه‌بندی مکاتب نقد معماری بر پایهٔ بنیان‌های فلسفی و اصول علمی پرداخته باشند، به میزان کافی در دسترس نیست. افزون بر این، مفهوم «نقد» در دوران معاصر دستخوش تحولی معنایی و بنیادین شده است. به‌گونه‌ای که از داوری صرفاً ارزشی، مبتنی بر ذوق فردی یا هنجارهای کلاسیک، به کنشی تفسیری، گفتمان‌محور و میان‌رشته‌ای بدل شده که با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیوندی مستقیم دارد. بر این اساس، بازهٔ زمانی یادشده، هم از منظر کمّی، به دلیل فراهم‌آوردن حجم مناسبی از داده‌های نظری، و هم از منظر کیفی، به

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

سبب انطباق با تلقی معاصر از نقد معماری، چهارچوبی مناسب برای شناسایی و دسته‌بندی مکاتب نقد معماری فراهم می‌آورد. همچنین اشباع نظری پس از بررسی ۹۵ منبع حاصل شد و پس از آن، کد یا مقولهٔ نظری جدیدی به چهارچوب تحلیل افزوده نگردید.

ب) واحد تحلیل و عملیاتی‌سازی مفاهیم: واحد ثبت و تحلیل در این پژوهش گزارهٔ مفهومی تعریف شد؛ یعنی هر عبارت، جمله یا پاراگرافی که در آن، مبنای ارزیابی، منبع معیار، هدف نقد، جایگاه منتقد یا منطق داوری یک مکتب، به صورت صریح یا ضمنی، بیان شده باشد. برای حفظ معنای گزاره‌ها، هر واحد ثبت در ارتباط با «واحد زمینه»، شامل پاراگراف، بخش نظری یا دستگاه فکری منبع مربوط، بررسی شد. چارچوب اولیهٔ تحلیل با منطق قیاسی و بر اساس نقد و مقایسهٔ ادبیات پیشین تدوین شد. نتایج بررسی پیشینه به استخراج پنج متغیر مقوله‌ای و عملیاتی منجر شد که مبنای تنظیم شیوه‌نامهٔ کدگذاری قرار گرفتند:

۱. سیر تاریخی و پیدایش نقد: دوره و زمینهٔ تاریخی شکل‌گیری رویکرد نقد؛

۲. هدف و کارکرد نقد: نوع کنش منتقد، شامل توصیف، تفسیر یا ارزیابی؛

۳. بستر اصول علمی و نظری نقد: بنیان فلسفی، معرفت‌شناختی و نظری رویکرد؛

۴. جایگاه منتقد و فاعل شناسایی: نقش و موضع منتقد در فرایند شناخت و داوری؛

۵. منبع معیار داوری: منشأ درونی، بیرونی، تطبیقی، تجربی یا نظری معیارهای ارزیابی.

برای هر متغیر، تعریف عملیاتی، مصادیق ورود، مصادیق خروج و کدهای فرعی تدوین شد. این شیوه‌نامه امکان داد مفاهیم انتزاعی ادبیات نقد به مقوله‌هایی مشخص، قابل ثبت، قابل‌شمارش و قابل‌مقایسه تبدیل شوند. جدول ۱ متغیرها، تعاریف عملیاتی و کدهای مرتبط با هر متغیر را نشان می‌دهد.

ج) فرایند کدگذاری و تحلیل با استفاده از مکس‌کیودا [۸]: فرایند تحلیل در سه مرحله با نرم‌افزار مکس‌کیودا و بر اساس شیوه‌نامه‌ای ساختاریافته انجام شد. برخلاف رویکردهای کاملاً استقرایی، مقوله‌های اصلی کدگذاری پیش از تحلیل نهایی و بر مبنای ادبیات پیشین تعیین شده بودند، از این رو، جهت اصلی کدگذاری ماهیتی قیاسی داشت. با این حال، در محدودهٔ هر متغیر، امکان ثبت زیر کدهای جدیدی که در چارچوب اولیه پیش‌بینی نشده بودند، حفظ شد. فرایند کدگذاری در سه مرحله انجام گرفت:

۱. ثبت اولیهٔ گزاره‌ها: گزاره‌های مرتبط با هستی‌شناسی اثر، معرفت‌شناسی نقد، روش ارزیابی، ارزش‌شناسی، نقش منتقد، جایگاه اثر، نقش معمار، مخاطب، بافت، منبع معنا و معیار داوری شناسایی و کدگذاری شدند. در این مرحله ۱۵۴۰ کد اولیه ثبت شد.

۲. پالایش و ادغام کدها: کدهای مترادف، تکراری یا دارای هم‌پوشانی مفهومی با یکدیگر ادغام شدند و ارتباط هر کد با پنج متغیر عملیاتی مشخص شد. در پایان این مرحله، ۸۲۲ کد تحلیلی باقی ماند. ۳. مقوله‌بندی و تبدیل داده‌ها: کدهای پالایش‌شده بر اساس اشتراک در بنیان فلسفی، منطق داوری، کارکرد نقد و ارکان گفتمانی دسته‌بندی شدند. حاصل این مرحله، صورت‌بندی شش مقولهٔ اصول علمی و تشکیل ماتریسی چندبعدی برای مقایسهٔ مکاتب نظری نقد معماری بود. در گزارش نهایی، میان «تعداد کدهای اولیه»، «تعداد کدهای تحلیلی پس از ادغام»، «فراوانی وقوع کدها»

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

و «تعداد مقوله‌های نهایی» تفکیک شده است تا فرایند تبدیل داده‌های متنی به داده‌های مقوله‌ای و قابل‌سنجش شفاف باشد (شکل ۶ و جدول ۴).

د) تحلیل کمّی ـ توصیفی و قاعدهٔ انتخاب مکاتب شاخص: پس از کدگذاری، داده‌ها در قالب ماتریسی تنظیم شدند که در آن مکاتب و دسته‌بندی‌های نظری در سطرها و متغیرها، مؤلفه‌ها و ارکان گفتمان نقد در ستون‌ها قرار گرفتند. سپس فراوانی حضور هر مکتب در ۱۸ دسته‌بندی نظری منتخب محاسبه شد. منظور از «۱۸ صاحب‌نظر منتخب»، ۱۸ چارچوب یا گونه‌بندی منتشرشده از صاحب‌نظران حوزهٔ نقد هنر، ادبیات، معماری و فلسفهٔ نقد است و این بخش به معنای انجام مصاحبه یا پرسش‌نامه با خبرگان نیست. برای انتخاب مکاتب نظری شاخص، چهار قاعده در نظر گرفته شد:

۱. تکرار مکتب در منابع مستقل؛
۲. برخورداری از تمایز ساختاری در بنیان فلسفی یا معیار داوری؛
۳. قابلیت انطباق با ماهیت چندوجهی و میان‌رشته‌ای معماری؛
۴. حضور در حداقل ۵۰ درصد از ۱۸ دسته‌بندی نظری منتخب.

براین‌اساس، حداقل فراوانی لازم برای پذیرش یک مکتب برابر با ۹ مورد از ۱۸ دسته‌بندی تعیین شد. آستانهٔ ۵۰ درصد در این پژوهش یک آزمون استنباطی آماری نیست، بلکه قاعده‌ای عملیاتی و از پیش تعیین‌شده برای تشخیص «تکرار غالب» و جلوگیری از وابستگی گونه‌شناسی نهایی به دیدگاه یک یا چند نظریه‌پرداز منفرد است. تعداد و درصد حضور هر مکتب در جدول ۳ گزارش شده است. در مرحلهٔ بعد، مکاتبی که از قواعد چهارگانه برخوردار بودند، بر اساس شش بنیان نظری، پنج رکن گفتمان نقد شامل اثر، معمار، مخاطب، منتقد و بافت و همچنین منطق و منبعِ معیارِ داوری مقایسه شدند. برآیند این تحلیل به شناسایی ۱۳ مکتب نظری شاخص و تعیین جایگاه آن‌ها در پیوستار اصول علمی ذهنیت‌گرا تا عینیت‌گرا انجامید.

ه) تفسیر کیفی مکمل و ساخت گونه‌شناسی: پس از تحلیل فراوانی، تفسیر کیفی مکمل برای تعیین معنای نظری و جایگاه هر مکتب انجام شد. در این مرحله، فراوانی عددی به‌تنهایی مبنای جای‌گذاری مکاتب در طیف ذهنیت‌گرایی‌ـعینیت‌گرایی قرار نگرفت؛ بلکه گزاره‌های کدگذاری‌شده در ارتباط با بافت نظری هر منبع بازخوانی شدند. سپس نوع نگاه هر مکتب به ماهیت اثر معماری، چگونگی تولید شناخت، جایگاه منتقد، نقش مخاطب و معمار، اهمیت بافت و منبع معیار داوری مشخص شد. ترکیب نتایج **کمّی‌ـتوصیفی** با تفسیر کیفی زمینه‌مند، به تدوین «چارچوب تطبیقی اصول علمی مکاتب نظری نقد معماری» انجامید. در این چارچوب، هر مکتب بر اساس جایگاه اصول علمی، رکن یا ارکان غالب گفتمان و منطق داوری از سایر مکاتب متمایز شده است؛ بنابراین، بخش کمّی وظیفهٔ شناسایی میزان تکرار و پایداری مکاتب را بر عهده داشته و بخش کیفی مکمل، برای تبیین معنا و روابط نظری میان آن‌ها به کار رفته است.

و) پایایی، روایی و محدودیت‌های روش: برای سنجش پایایی کدگذاری، ۲۵ درصد از واحدهای تحلیل به طور مستقل توسط کدگذار دوم کدگذاری شد. میزان توافق میان دو کدگذار با استفاده از ضریب کاپای کوهن [۹] محاسبه شد و مقدار ۰/۸۲ به دست آمد که بیانگر توافق مطلوب میان کدگذاران است. علاوه بر این، تعاریف عملیاتی کدها و موارد

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

اختلاف میان کدگذاران بازبینی شد تا مرز میان مقوله‌های نزدیک به یکدیگر شفاف‌تر شود. برای بررسی روایی محتوایی، متغیرهای عملیاتی، قواعد انتخاب مکاتب و گونه‌شناسی نهایی در اختیار سه خبرهٔ حوزهٔ فلسفهٔ هنر و نقد معماری قرار گرفت و بر اساس دیدگاه‌های آنان اصلاح شد. همچنین مسیر تبدیل گزاره‌های متنی به کدها، متغیرها، مقوله‌های اصول علمی و گونه‌شناسی نهایی در قالب جداول و شکل‌های پژوهش گزارش شد تا امکان بررسی و ارزیابی فرایند استنتاج فراهم شود. باوجود استفاده از قواعد کمّی و شیوه‌نامهٔ ساختاریافته، بخشی از تعیین معنای ضمنی گزاره‌ها و جایگاه مکاتب بینابینی وابسته به تفسیر نظری پژوهشگر است. از این رو، گونه‌شناسی ارائه‌شده چارچوبی تحلیلی و قابل بازبینی تلقی می‌شود و برای تثبیت بیشتر به آزمون در نمونه‌های واقعی نقد معماری، دوره‌های تاریخی مختلف و محیط‌های آموزشی نیاز دارد.

۴. مبانی نظری:

٤-۱. اصل علمی، نظریه و مدل نقد در معماری

نقد معماری به‌مثابه یک کنش آگاهانه، عمیقاً تحت‌تأثیر جهان‌بینی و پایهٔ معرفتی منتقد است (حسینی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۱) بدون اتکا به خط‌مشی نظری مشخص، نقد به قضاوت‌های ذوقی و سلیقه‌ای تقلیل می‌یابد (Mallgrave, 2006, p. 523). شفاف‌سازیِ پیش‌فرض‌های بنیادین منتقد، نه یک انتخاب، بلکه شرطِ اولِ نقادی است. زیرا هیچ کنش نقدی، حتی در صورتِ بیان‌نشده، بدون نظریه نیست (بلزی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳). در حقیقت در هنگام نقد، تبیینِ چارچوب‌های فلسفی، چرایی و چگونگیِ درک و تفسیر ما از یک اثر را توضیح می‌دهد (Bressler, 2011, p. 8). نظریه‌های نقد، به‌مثابه «دستگاه‌های رمزگشایی»، روابط میان اجزای اثر، معمار و مخاطب را تبیین کرده و مسیر خوانش را جهت‌دهی می‌کنند (ضیمران، ۱۳۹۳، ص. ۵۴). از این منظر، تعیین چارچوب نظری و معیارهای دقیق ارزیابی، نقد را از یک گزارش توصیفی به یک عمل پژوهشیِ ضابطه‌مند ارتقا می‌دهد (Curtis, 1994, p. 382). با این استثناء که نقد قرار است فراتر از نتایج یک پژوهش رفته و منتهی به قضاوت نیز شود.

به منظور درک دقیق‌تر این رابطهٔ متقابل، باید سه مفهوم بنیادین را از یکدیگر تمییز داد: اصول علمی نقد، نظریه‌های نقد و مدل‌های نقد. اصول علمی نقد، سطحی فراتر از نظریه است. منظور از اصل علمی[۱۰] الگوی تفکر در هر رشتهٔ علمی یا دیگر متون شناخته‌شده است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص. ٦٥) که توماس کوهن آن را به عنوان مجموعهٔ کلی از باورها، ارزش‌ها و فنونی می‌دانست که اعضای یک جامعهٔ علمی به طور مشترک آن‌ها را می‌پذیرند (Kuhn, 1970, p. 179) این اصول علمی چارچوب حوزهٔ تخصصیِ متشکل از اجزایی سازمان‌یافته را می‌سازد که مایملک مشترک آن جامعه‌ای تخصصی به شمار می‌رود (صادقی، ۱۳۹۸، ص. ١٤١). سه رکن اصلی هر اصل علمی، مواضع و مفروضاتِ هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه (Guba & Lincoln, 1982, p. 237) است که نه تنها زاویهٔ دید ما به موضوع، بلکه نحوهٔ جمع‌آوری داده‌ها دربارهٔ جهان را نیز مشخص می‌کند. درنهایت نحوهٔ مشاهدهٔ آنچه واقعی است، آنچه منتقد می‌داند و چگونگی دانستنش، دیدگاه‌های نظری و ادبیاتی که در مورد اثری وجود دارد، به همراه سیستم ارزشی منتقد با یکدیگر همکاری می‌کنند تا به وی کمک کنند مناسب‌ترین اصل علمی را به منظور ارائهٔ یک نقد علمی و ضابطه‌مند استفاده کند (Chilisa & Kawulich, 2012, p. 3). اصول علمی در بالاترین سطح قرار دارند و افق فکری

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

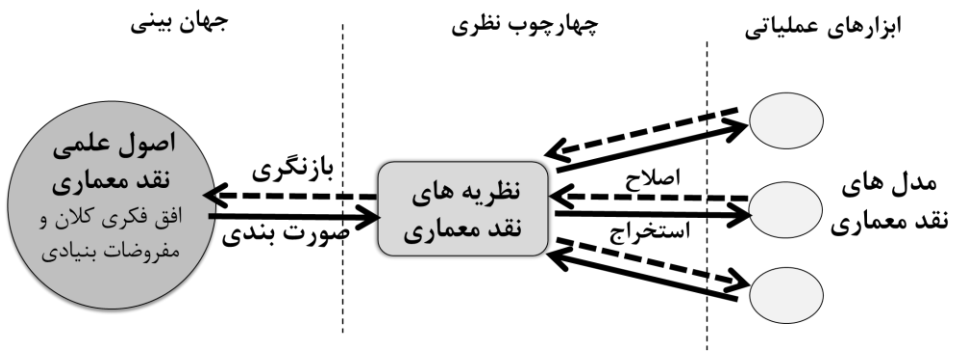
کلان را تعریف می‌کنند. از آن‌ها، نظریه‌های نقد، چارچوبی مفهومی با گزاره‌های هنجاری مشخص، صورت‌بندی می‌شود؛ بنابراین نظریه‌های نقد، در سطح بعدی به‌مثابه چهارچوبی مفهومی عمل می‌کند که منتقد بر اساس آن اثر معماری را می‌سنجد.

اگرچه با توجه به ماهیت و ویژگی‌های رشتهٔ معماری، معمولاً توجیه باورها و جهان‌بینی‌ها در بین معماران کمتر به‌روشنی بیان می‌شود، به همین صورت در بین منتقدان معماری نیز ارزش‌های هدایت‌کنندهٔ نقد را به‌ندرت مورد بحث قرار می‌دهند (Jacques, 1992, p. 582)، اما در نقد معماری نیز همچون نقد در دیگر حوزه‌ها، یکی از الزامات مهم، استفاده از رویکردی نظری به معنی توجه به تکیه بر چارچوب مفهومی، اهداف و پرسش‌هایی مشخص‌تر و متمرکزتر در خصوص مجموعه‌ای معین از مسائل است (کشمیرشکن، ۱۳۹۸، ص. ۲۳). با توجه به نقش نظریه‌های نقد معماری برای درک بهتر ماهیت، کارکرد و رابطهٔ اثر با معمار، مخاطب و زمینه‌ها، می‌توان از آن‌ها به عنوان پایگاه هنجاری موردنیاز برای نقد معماری نیز استفاده کرد. این هنجارها می‌تواند جهت‌گیری کلی و منسجم، برای قضاوت در مورد شایستگی بناها یا پروژه‌های ساختمانی را تعیین کنند (Ackerman et al., 2025). طبق نظر شولتز [۱۱] هر تحلیل و نقد معمارانه‌ای بدون ابعاد نظریهٔ تعیین‌شده غیرممکن است. بدان معنی که نقد از نظریه استفاده می‌کند، درحالی‌که نظریه به نوبهٔ خود از طریق بینش نقادانه توسعه می‌یابد؛ بنابراین، تئوری و نقد، متقابلاً یکدیگر را تصحیح می‌کنند (Schulz, 1965, 209). مدل‌های نقد در مرتبه‌ای عملیاتی‌تر قرار دارند و ابزارهای روش‌شناختی مشخصی‌اند که از دل نظریه‌ها و اصول علمی استخراج می‌شوند. مدل اصول علمی را می‌توان ابزاری روش‌شناختی برای تحلیل، تفسیر و بحث دربارهٔ معماری از منظرهای گوناگون دانست؛ هر حوزهٔ دانشی بر موضعی پژوهشی و نظریه‌ای فلسفی-معرفت‌شناختی خاص استوار است که پیوند میان نظریه و روش را برقرار می‌سازد.

رابطهٔ میان این سه مفهوم سلسله‌مراتبی و در عین حال دوسویه است: نظریه به نوبه خود مدل‌های نقد را استخراج می‌کند که ابزارهای عملیاتی منتقد در نقد اثرند. مدل‌ها از طریق تجربهٔ نقادانه، نظریه را اصلاح می‌کنند و نظریه در بلندمدت اصل علمی را بازنگری می‌کند (Mofeed, 2002, p. 83) (شکل ۲).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]



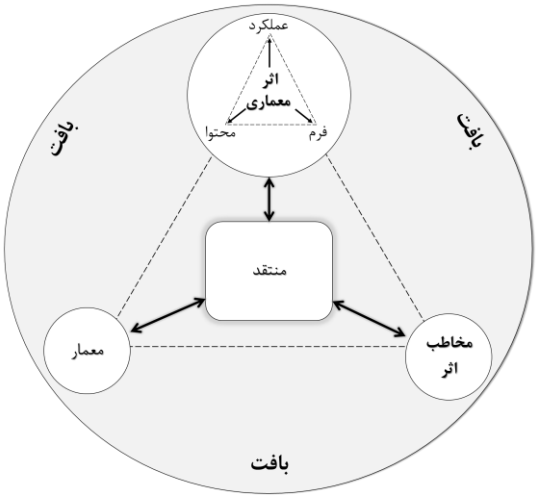
شکل ۲. رابطهٔ دوسویه بین اصول علمی، نظریه‌ها و مدل‌های نقد معماری (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Figure 2. The Bidirectional Relationship among Paradigms, Theories, and Models of Architectural Criticism (Authors).

اصل علمی نقد به‌عنوان افق فکری کلان و بنیادی نقد	نظریهٔ نقد به عنوان پایه و اساس نقد	مدل نقد به عنوان ابزار به کار گیری نظریه در فرایند نقد معماری
اصول علمی نقد، بسترهای فکری کلانی‌اند که مجموعه‌ای از نظریه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای نقد را در خود جای می‌دهد.	نظریهٔ نقد معماری معرف چارچوب‌های مفهومی، اصول، مبانی فکری و نظرگاه منتقد برای نقد اثر معماری است. این نظریه‌ها تعیین‌کنندهٔ هدف و نیت از انجام نقد، ارزش‌هایی که اولویت‌دارند و روش متناسب با آن‌هایند.	مدل‌های نقد از نظریه‌ها مشتق می‌شوند. به این معنی که مدل‌ها مفاهیم و روابط نظری را عملی و اجرایی می‌کنند و به این وسیله می‌توانند باعث آزمون یا اصلاح نظریه‌های نقد شده و قابلیت بررسی تجربی آن‌ها را فراهم کنند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]



شکل ۳. ارکان اصلی گفتمان نقد اثر معماری و روابط میان آن‌ها (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Figure 3. The Main Components of the Discourse of Architectural Criticism and the Relationships among Them .(Authors)

منتقد	منتقد شخصیت مرکزی این نمودار و مسئول تعیین نوع و شیوهٔ روابط تمامی عناصر دیگر است. منتقد به توصیف، تحلیل، تفسیر و ارزیابی اثر معماری می‌پردازد که درنهایت منتهی به قضاوت می‌گردد.
اثر معماری	موضوع اصلی نقد است که شامل ساختمان و اجزاء آن می‌شود. محتوا، عملکرد، فرم جنبه‌های ذاتی اثر معماری‌اند که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرارگرفته و گفتمان اثر معماری را شکل می‌دهند.
مخاطب اثر	اشاره به فرد یا افرادی دارد که با اثر معماری تعامل داشته، یا آن را تجربه می‌کنند. ازجمله کاربران، بینندگان و هرکسی که به نوعی درگیر اثر می‌شود.
معمار	خالق اثر معماری است و نیات، اهداف، بینش طراحی و پیشینهٔ او می‌تواند در نقد معماری موردتوجه قرار می‌گیرد.
بافت	وضعیت یا موقعیتی است که یک سوژه را احاطه می‌کند و شامل شرایط جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و دیگر زمینه‌های مرتبط با اثر است. بافت به عنوان احاطه‌کنندهٔ تمامی عناصر دیگر نشان‌داده‌شده است تا نقش فراگیر آن را برجسته کند. درعین‌حال بافت‌ها می‌تواند برای مخاطب، معمار یا اثر متفاوت باشد.

نقد معماری به عنوان یک گفتمان: نقد گفتمانی از دانش است که از گفتگو و ارتباطات حاصل بین ارکان و اجزاء درونی‌اش معنا را تولید می‌کند. این گفتمان با حضور منتقد و اثر/ موضوعِ معمارانه آغاز می‌گردد و منتقد به عنوان شخصیت میانجی، دیگر ارکان گفتمان (همچون معمار، مخاطب، بافت) را تعیین و چگونگی حضور آن‌ها را در این گفتمان مشخص می‌کند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

٤-۲. گفتمان نقد معماری و ارکان اصلی آن

واژهٔ گفتمان[۱۲] به معنی گفتگویی جدی به صورت کلامی یا نوشتاری میان افراد است (merriam-webster, 2018)، اما آنچه به عنوان نظریهٔ گفتمان در فلسفه مطرح می‌گردد ریشه در علوم تعبیری‌ای همچون هرمنوتیک، پدیدارشناسی، ساخت‌گرایی و ساختارشکنی دارد و به عنوان عاملی مرتبط به شیوهٔ بیان شخصی محسوب می‌شود که نوعی «نظام دانایی» در عمل تولید می‌شود. به این معنی که گفتمان‌ها تعیین‌کنندهٔ هویت موضوعات نیستند، بلکه «سازندهٔ» موضوعات‌اند و در فرایند این سازندگی نیز مداخلهٔ خود را پنهان می‌دارند (Foucault et al., 1972, p.95). بنابراین معانی و مفاهیم نه از گفتمان، بلکه از درون «ارتباطات» اجزاء گفتمان با یکدیگر حاصل می‌شوند (Barthes,1972, p.xviii). نکتهٔ دیگر اینکه نظام و قواعدی برای گفتمان وجود دارد، یعنی گفتمان از طریق برخی قواعد که «شرایط وجود» عناصر گفتمانی‌اند، شکل می‌گیرد (حاجلی، ۱۳۹۵، صص. ٦۹-۷۰). با این تعبیر، می‌توان نقد را نیز گفتمانی از دانش دانست که در آن طی مراحلی اطلاعات گردآوری، سازمان‌دهی، توصیف، تجزیه‌وتحلیل شده (Harpham, 2006, pp. 6–8) و درنهایت قضاوت و داوری را ممکن می‌سازد. البته باید تأکید کرد که عمل نقد می‌تواند یک گفتمان باشد، اما هر عمل انتقادی الزاماً گفتمان نیست. تنها زمانی که چنین نقدی در قالب مجموعه‌ای سازمان‌یافته از مفاهیم، روش‌ها، معیارها، نهادها و متون نظری شکل بگیرد، به یک گفتمان تبدیل می‌شود. گفتمان نقد یعنی نظامی از اندیشه‌ها، واژگان، روش‌ها و نهادها که نه تنها چیزی را نقد می‌کند، بلکه تعیین می‌کند چگونه، بر اساس چه معیارهایی و از سوی چه کسی می‌توان آن چیز را نقد کرد. در حقیقت نقد واقعی زمانی گفتمانی می‌شود که فقط حکم ندهد چه چیزی بد یا خوب است، بلکه نشان دهد خودِ معیارهای خوبی، بدی، حقیقت و مشروعیت چگونه در روابط تاریخی دانش و قدرت ساخته شده‌اند (Nonhoff, 2017, p. 9). نقد نه بیرون از گفتمان، بلکه یکی از اشکال گفتمان است که دربارهٔ گفتمان‌های دیگر سخن می‌گوید و هم‌زمان خودش نیز در معرض نقد قرار دارد (Bucholtz, 2001). به عنوان یک گفتمان، نقد از ارتباطات حاصل بین ارکان و اجزاء درونی‌اش معنا را تولید می‌کند که در ساده‌ترین شکل از گفتگوی بین دو رکن اصلی آن یعنی ادراک‌کننده و مدرک آغاز می‌گردد (Preiser et al., 2015, p. 5). در اینجا ادراک‌کننده مخاطب است و مدرک خود اثر یا متن.[۱۳] سازندهٔ این متن نیز می‌تواند گوینده، نویسنده، خواننده، نوازنده، آهنگ‌ساز، فیلم‌ساز، نقاش، معمار و هرکسی باشد که متنی را به تعبیر بیان‌شده تولید می‌کند. تا اینجا در گفتمان نقد، سه رکن مرتبط و وابسته به هم وجود داشته است: اثر یا متن، خالق اثر و مخاطب یا مخاطبان/ کاربران (ساسانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۰) رکن دیگری به نام «بافت» [۱۴] نیز به این مجموعه اضافه می‌شود که در دورهٔ پسامدرن نقش مهمی در خوانش و نقد آثار ادبی و هنری یافته است. بافت به معنای زمینه یا موقعیتی که هر پدیده در آن معنا می‌شود. بافت در حقیقت از چگونگی پیوند اثر با جهان خارج، ما را آگاه می‌کند (موران، ۱۳۹۹، ص. ۸۷). به عبارت ساده‌تر، بافت را می‌توان به عنوان کل به هم پیوسته و تولیدشده توسط قطعات آن توصیف کرد که به نوعی دربرگیرندهٔ متن، خوانشگر و تولیدکنندهٔ متن و ارتباطاتشان نیز است. (شکل ۳)، اما شخصیت اصلی گفتمان نقد، رکنی متفاوت در مرکزیت دیگر ارکان است: یعنی منتقد. در میان مخاطبان اثر، مخاطبی وجود دارد به نام منتقد که معنای خاصی را با استخراج آن از اثر تولید کند (دقیقیان، ۱۴۰۰، ص. ۳)، با این استثنا که به عنوان رکن اصلی نقد، مسئول تعیین ارکان دیگر گفتمان نقد، اهمیت و الویت آن‌ها و شیوهٔ ارتباط این ارکان با یکدیگر نیز است. درواقع خالق/ معمار، اثر را خلق می‌کند و منتقد نیز با نقد اثر، ارائه‌کنندهٔ آفرینش جدیدی به نام نقد است. به همین دلیل

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

رولان بارت معتقد است که «نقد زبانی است بر روی زبان دیگر و در حقیقت نوعی فرا زبان محسوب می‌شود» (Barthes, 1972, p. 258).

۵. یافته‌ها:

۵-۱. اصول علمی عینت‌گرا و ذهنیت‌گرا در نقدِ معماری

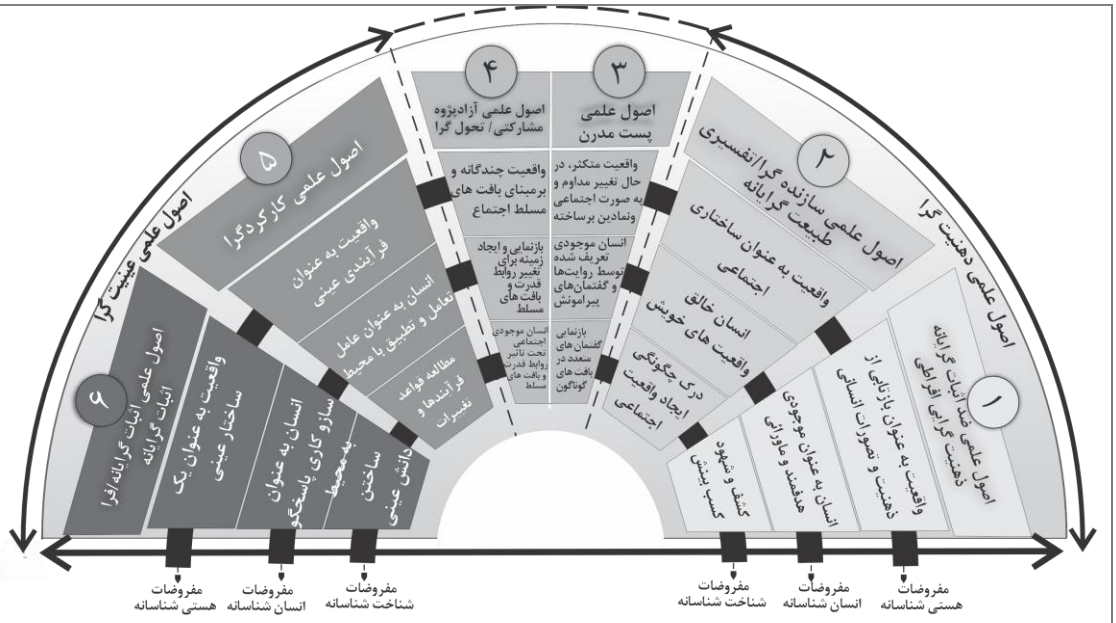
هر یک از مکاتب نظری نقد، با توجه به ویژگی‌های بنیادین خود، در طیف خاصی از اصول علمی ریشه دارند. اصول علمی شناسایی‌شده در حوزهٔ معماری تاکنون تحت‌تأثیر رشته‌های میان‌رشته‌ای قرارگرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که در علوم اجتماعی و انسانی، به منظور پوشش گستردگی این اصول، آن‌ها را در طیف‌هایی همچون کمّی/کیفی (Creswell, 2013)، علمی و اسطوره‌ای (Robinson, 1990, pp. 22-23)، عینی/ ذهنی (Joroff & Morse, 1983; Morgan & Smircich, 1980, p. 492) قرار داده‌اند.

در تحقیقات مرتبط با اصول علمی مرتبط با رشتهٔ معماری نیز اشرف سالاما طیفی از اصول علمی فنی‌محور/مفهوم‌محور (Salama, 2019, p. 16) را پیشنهاد داده است که در حقیقت اصلاح‌شدهٔ مدل پیشنهادی گروت و وانگ (Groat & Wang, 2001) است. مدل پیشنهادی گروت و وانگ حدود دو دهه، به‌عنوان مدلی فراگیرتر در پژوهش‌های معمارانه مورداستفاده قرار گرفته است. همان‌طور که سالاما اشاره می‌کند، با توجه به تحقیقات بسیار اندک در زمینهٔ مبانی و ریشه‌های فکری در معماری، مدل پیشنهادی گروت و وانگ همچنان قابل‌استفاده و حائز اهمیت است.(Salama, 2019, p. 9) دسته‌بندی اصول علمی رشتهٔ معماری توسط گروت و وانگ، با الهام از اصول علمی علوم اجتماعی و انسانی و تطبیق آن‌ها با ماهیت معماری انجام شده است. این اصول علمی در اصل برگرفته از چارچوبی با عنوان گرایش‌های اصول علمی ذهنی-عینی[۱۵] است که پیش‌تر توسط مورگان و اسمیرکیچ (Morgan & Smircich, 1980, p. 492)، گاتری (Guthrie, 2010, p. 43) ، یرف و مورس (Joroff & Morse, 1983, pp. 15-28) ، بورل و مورگان (Burrell & Morgan, 1979, p. 3) ، گوبا و لینکن (Guba & Lincoln, 2024) ، ریتزر (Ritzer, 1975, pp. 156-167)، ویلبر (Wilber, 2001, p. 77) و بیبر و جانسون (Hesse-Biber & Johnson, 2015, p. 5) به آن پرداخته‌اند. در حقیقت، جای‌دادن اصول علمی در طیفی از رویکردهای ذهنیت‌گرا تا عینیت‌گرا، پاسخی است به گستردگی و ماهیت میان‌رشته‌ای معماری. معماری نوعی هنر کاربردی در مقابل هنرهای زیبا به حساب می‌آید (Abel, 2021, p. 201) و در هنرهای کاربردی کارکرد و سودمندی اثر از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع هدف از خلق یک اثر هنریِ کاربردی در وهله نخست کاربردشان است. معماری نیز به عنوان یک هنر کاربردی تأثیر مستقیم بر کیفیت زندگی انسان دارد. حتی اگر معمار را هنرمندی بدانیم که قصد تولید یک اثر صرفاً هنری را داشته باشد، بازهم ناچار است پیروی از دستورالعمل‌های خاص را مدنظر قرار دهد (Davies, 2007, pp. 129-131)، بنابراین با توجه به دو وجه معماری یعنی وجوه هنری و فنی، می‌توان گفت برای یک اثر مطلوب معمارانه دو ویژگی حائز اهمیت است: سودمندی (توانایی پاسخگویی مطلوب به نیازی) و ارزش زیبایی‌شناختی (Smejkal et al., 2022, p. 16). با درنظرگرفتن وجه کاربردی معماری و نظر به اینکه یکی از معضلات نقد معماری امروز، بیشتر از نظریات ذهنی (سوبژکتیو) بهره می‌برد که عمدتاً بر ویژگی‌های زیبایی‌شناختی ساختمان‌ها متمرکزشده (Preiser et al., 2015, p. 3) و عملاً جایگاه پرداختن به

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

عینیت‌ها را در فرایند نقد و نقادی بنا بسیارکم رنگ کرده است (Sharp, 1984, p. 11). بنابراین هنگامی‌که قصد شناسایی ریشه‌های اصول علمی و نظری گونه‌های نقد و ارزش‌گذاری آثار معماری داریم، علی‌رغم استفاده از نظریات و شیوه‌های نقد هنری مرسوم، جهت کمک به ضابطه‌مند کردن نقد معماری و یافتن پایگاه‌های نظری متناسب، ضروری است وجه فنی این رشته را بادقت بیشتری مدنظر قرار دهیم. ویژگی عینت گرایی و در مقابل آن ذهنیت‌گرایی در اصول علمی بر اساس نحوهٔ مشاهدهٔ واقعیت یعنی مواضع هستی‌شناسانه اصل‌های علمی گونه‌بندی شده است. در اینجا انتخاب یک طیف کمک می‌کند تا با توجه به گوناگونی و تنوع در رشته معماری، به طور جامع، مجموعی از اصول علمی‌ای با مفروضات هستی‌شناسانهٔ عینی تا ذهنی دربرگرفته شود. به این معنی که این طیف هم شامل مفروضات هستی‌شناسانهٔ متکی به ذهنیت انسان شده و هم در طرف مقابل مفروضاتی عینیت گرا که واقعیت را به منزلهٔ ساختاری عینی دیده‌اند. در میانه نیز رویکردهایی قرار دارد که واقعیت‌های چندگانه و گفتمان انتقادی را در باورهای خود جای می‌دهد. به‌این‌ترتیب با توجه به ماهیت زیبایی‌شناسانه/کاربردی و هنری/فنیِ رشتهٔ معماری با تنوعی از گرایش‌های اصول علمی در یک طیف جامع مواجه هستیم (شکل ۴ و جدول ۲).



شکل ٤ : طیف اصول علمی نقد عینت گرا و ذهنیت‌گرا در معماری (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Figure 4. The Spectrum of Objectivity-Oriented and Subjectivity-Oriented Paradigms in Architectural Criticism (Authors)

در شکل ۴ اصول علمی از نظر مواضع هستی‌شناسانه در طیفی از اصول کاملاً عینی (اثبات‌گرا، فرا اثبات‌گرا) تا اصول علمی کاملاً ذهنی (ضد اثبات‌گرایانه) ارائه شده‌اند. در سوی اصول علمی ذهنی بر پایهٔ فرض‌های هستی‌شناسانه ذهنی حضور دارند که بر نقشِ تفسیر، ادراک و تجربهٔ انسانی در امر شناخت تأکید می‌ورزند. بر اساس این نگرش«جهان فقط از طریق دیدگاه افراد درگیر در فعالیت‌هایی که قرار است مطالعه شوند قابل‌درک است، نه از طریق مشاهده عینی

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

بیرونی» (Johansson-Sköldberg & Woodilla, 2008, p.5). بنابراین، از این منظرگاه، نقد درک، تأویل و تفسیرِ فردیِ منتقد از اثر معماری را مبنای اصلی قضاوت و ارزش‌گذاری قرار می‌دهد. رویکرد اصل علمی- تفسیری/سازه‌گرا - در سمت اصول علمی ذهنیت‌گرا- جهان یا واقعیت را ساختهٔ اجتماعی می‌دانند که افراد از طریق تجربه، آن را در ذهن خود می‌سازند یا تفسیر می‌کنند (Fuyane, 2021, p. 32). این واقعیت‌ها چندگانه‌اند، زیرا به واسطهٔ ذهن یک فرد ساخته نمی‌شوند، بلکه توسط افراد یک اجتماع و وابسته به بافت‌ها و آکنده از ارزش‌های جمعی شکل می‌گیرد (Ragab & Arisha, 2018, p. 3). در میانهٔ طیف، اصول علمی پست‌مدرن و آزادپژوه (گشتاری، مشارکتی) جای گرفته‌اند. پست‌مدرنیست‌ها به واقعیتی متکثر، متنوع، سیال و تکه‌تکه باور دارند (Smart & Paulsen, 2011, p. 266). بنابراین دیدگاه هیچ معنایی مستقل از زمینه‌ها وجود ندارد، بلکه آنچه واقعی است وابسته به موقعیت و از طریق تعاملات و زبان ساخته می‌شود. مشابه پژوهشگران تفسیری، پست‌مدرن‌ها نیز زبان و گفتمان را برای درک پیش‌فرض‌های بنیادین درباره فرآیندهای تغییر ایدئولوژی‌های پنهانی که نیاز به واسازی و تحلیل دارند، بسیار مهم می‌دانند. (Hassard & Parker, 1993; Boje et al., 1996) این اصل علمی می‌تواند شامل روش‌های گفتمان‌محور، دیالکتیکی، در مواردی تحلیلی نیز باشد (برای اطلاعات بیشتر نک. (Rosenau, 2015, p. 11868) در نظر رویکرد آزاد پژوهی نیز واقعیت چندگانه، ساختارهای تثبیت‌شده‌ای است که به سبب شرایط بافتی/زمینه‌ایِ مسلط، واقعی تلقی شده‌اند. گفتمان‌های غالب در هر جامعه‌ای، به طور کلی، منعکس‌کننده منافع و ارزش‌های گروه‌های مسلط یا نخبه‌اند. این گفتمان‌ها باعث می‌شوند یک نسخه از واقعیت را نسبت به نسخهٔ دیگر بپذیریم. به همین دلیل در این رویکرد بررسی اطلاعات مرتبط با بافت ها توسط منتقد، به شیوهٔ مناسب، مسئلهٔ اصلی محسوب می‌گردد و هدف از نقد بیشتر آزادسازی و دگرگون کردن جوامع از طریق اقدام گروهی است (Mertens, 2010, p. 32). باور به واقعیت‌های چندگانه و وابسته به زمینه موجب می‌شود اصل علمی آزاد پژوهی نیز گرایشی ذهنی/عینی و یا مشارکتی داشته باشد. این اصل علمی بیشتر شامل نظریاتی می‌شود که بر پایهٔ زمینهٔ جنسیتی، نژادی، قومیی، ناتوانی، گرایش جنسی، و طبقهٔ اجتماعی-اقتصادی شکل گرفته‌اند که منجر به روابط قدرت نامتقارن می‌شوند[۱۶](Creswell, 2013, p. 39). اگرچه هر دو اصل علمی پست‌مدرن و آزاد پژوه هر دو رویکرد ذهنی/عینی دارند، اما در اصل علمی آزاد پژوهی با پرسش از گفتمان‌های مسلط و تثبیت شده هدف، تغییر شرایط به منظور دگرگون کردن جامعه است (برای اطلاعات بیشتر نک. Mertens, 2010, p. 473؛ Pieterse, 1992, pp. 8-11) درحالی‌که در اصل علمی پست‌مدرن به بازنمایی گفتمان‌های متعدد و به چالش کشیدن ساختارهای قطعیت یافته پرداخته می‌شود (Chilisa & Kawulich, 2012, pp. 11-13)، اما در سوی دیگر طیفِ متمایل به گرایش‌های عینیت گرا و رویکردهای کارکردگرا، مبتنی بر این باورند که جهان اجتماعی امری عینی، ساختارمند و قابل‌شناسایی‌اند که از طریق روش‌هایی برگرفته از علوم طبیعی، شناسایی، مطالعه و اندازه‌گیری می‌شود (Ardalan, 2016, p. 4). با توجه به تمرکز کارکردگرایی بر فهم نقش انسان در درون جامعه، کارکردگرایان بر امکان‌پذیری علم اجتماعی عینی و بی‌طرف تأکید دارند؛ دانشی که در آن منتقد با بهره‌گیری از دقت و روش علمی، نقش خود را به‌مثابه یک ناظر مستقل ایفا می‌کند (برای اطلاعات بیشتر نک. Morgan & Smircich, 1980, p. 608) این امر باعث می‌شود نظریات نقد معماری ناشی از این اصل علمی نیز مشابه اصل علمی اثبات‌گرایی/فرا اثبات‌گرایی به توصیف، تحلیل و ارزیابی، بدون در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های ارزشی منتقد، مخاطب و معمار در قضاوت نهایی تمایل داشته باشند. در سوی مخالف ذهنیت گرایان، اصول علمی عینیت گرا،(Guthrie, 2010, p. 43) بر مشاهده و اندازه‌گیری دقیق واقعیت عینی به‌گونه‌ای که قابل

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

آزمون باشد، تکیه می‌کنند (Creswell, 2013, p. 37). بر طبق این گرایش داده‌ها بر اساس شواهد علمی پذیرفته، تجزیه‌وتحلیل می‌شود. با این زاویهٔ دید، به معماری بیشتر به عنوان یک رشتهٔ علمی و فنی نگاه می‌گردد و منتقدی که توصیف، تحلیل و ارزیابی‌اش از اثر به عینیت متکی است، به تجربه‌ها و ارزش‌های ذهنی افراد (مخاطبان و کاربران اثر، معمار) اهمیت کمتر داده (برای اطلاعات بیشتر نک. Park et al., 2020, p. 690) و اطمینان حاصل می‌کند که باورها یا ارزش‌های شخصی آن‌ها بر نتایج بی‌طرفانه و کاملاً علمی نقد تأثیر نمی‌گذارد.

جدول ۲. رابطه اصول علمی نقد معماری در طیف عینت گرا و ذهنیت‌گرا با رویکردهای نظری نقد معماری (تهیه و تنظیم نگارندگان)
Table 2. The Relationship between Architectural Criticism Paradigms on the Objectivist-Subjectivist Spectrum and Theoretical Approaches to Criticism (Authors)

اصل علمی نقد		ویژگی‌ها
اصول علمی ذهنیت‌گرا	ضد اثبات‌گرا ذهنیت‌گرایی افراطی	• معماری به عنوان تجربه‌ای کاملاً ذهنی و بازتابی از آگاهی فردی منتقد در نظر گرفته می‌شود. • منتقد به عنوان یک داور، بر اساس ارزش‌های ذهنی (اخلاقی، ملی، قومیتی، فرهنگی و...) مد نظرش اثر معماری را قضاوت می‌کند. این ارزش‌ها می‌تواند متمرکز بر شهود، سلیقه، احساسات و پیش‌زمینهٔ ذهنی شخص منتقد باشد که به عنوان امری ساخته‌شده توسط سوژه (منتقد) تلقی می‌گردد، نه به عنوان ویژگی‌های عینی اثر.
	تفسیری/سازنده گر/طبیعت‌گرا	• معماری به عنوان رسانه‌ای عمیقاً درهم‌تنیده با ادراک، احساسات، تخیل و هویت انسان‌ها و محصول تجربه‌های ذهنی و بین‌ذهنی مخاطبان است. • منتقد به عنوان یک خوانشگر و مفسر، بر اساس معیارهای برگرفته از ساختارهای ذهنی مخاطبان اثر معماری را تفسیر و تحلیل می‌کند. از این رو به جای اتکا به دیدگاه ناظر بیرونی، به دنبال کشف واقعیت‌های ذهنی متعددی است که بین گروهی از انسان‌ها مشترک بوده و در سطح تجربهٔ سوژه‌ای از طریق تعامل مخاطبان با اثر در بافت‌های متعدد شناسایی می‌شوند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

	پست‌مدرن	• معماری نه یک فنِ صرفاً کاربردی، بلکه زبانی مملو از نمادها، ارجاع‌ها، تناقض‌ها و معانی ذهنی و سیال است که واقعیت‌های چندپاره و متکثر را بازتاب می‌دهد. این واقعیت‌های برساخته (از طریق گفتمان یا تعامل اجتماعی و قراردادهای برساخته)، بسته به نگرش و دیدگاه مخاطبان متفاوت بوده، به طور مداوم تولید و بازسازی می‌شوند. • منتقد به عنوان خالق و آفریننده، به تفسیر، بازآفرینی و نمایش واقعیت‌های نمادین متعدد کمک می‌کند. در رویکردهای پسامدرن تحلیل لایه‌های معنایی پنهان، خوانش متون معماری، نقد گفتمان‌های مسلط صورت می‌گیرد، اما تأکید بیشتر بر نمایش چندگانگی و تنوع برداشت‌ها و اعتبار دیدگاه‌ها و تجربیات متنوع است.
	آزادپژوه/ مشارکتی /تحول‌گرا	• معماری فراتر از مسائل زیبایی‌شناسانه و یا عملکرد فنی، ابزار قدرتمندی تحت‌تأثیر ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نژادی، جنسیتی و غیرهِ غالب و تحت قدرت است که می‌تواند تبدیل به یک عمل اجتماعی مسئولانه، مشارکتی و پویا، در جهت توانمندسازی و پرورش فضاهایی پایدار و عادلانه باشد. • منتقد به عنوان میانجی، کنشگر و فعال حقوق مخاطبان معماریِ در اقلیت، نقش خود را در ایجاد آگاهی و توانمندسازی برای شکل‌گیری تغییر مثبت و کاربردی در معماری به نفع این گروه‌ها، ایفا می‌کند. منتقد تحول‌گرا باید از ارزش‌ها و امتیازات اجتماعی آگاه باشند تا واقعیت‌هایی را تعیین کنند که پتانسیل تحول اجتماعی و افزایش عدالت اجتماعی را دارد. به این منظور باید پیوند تعاملی بین منتقد و مخاطبان (به‌ویژه اجتماع در اقلیت) وجود داشته باشد. به همین دلیل در رویکردهای آزاد پژوهی تنوع در روش‌ها و رویکردهای نقد وجود دارد و از ترکیب روش‌های گوناگون استفاده می‌شود.
	کارکردگرا	• اثر معماری به عنوان یک ماشین یا سیستم و معماری متشکل از سیستم‌های متعدد با روابط داخلی و خارجی اجزاء در نظر گرفته‌شده، مخاطبان و آثار معماری نیز به عنوان اجزاء جدا از هم در این سیستم درک می‌شوند. • منتقد مانند یک پژوهشگرِ بی‌طرف، جدا از موضوع نقد، ارزش‌ها یا تفسیرهای شخصی خود، سوگیری‌ها یا احساسات و یا ارزش‌های ذهنی و تفسیرهای فردی یا گروهی مخاطبان و یا معمار را به فرایند نقد وارد

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

		نمی‌کند. از این رو ارزیابی اثر معماری توسط معیارها و روش‌های عینی و از منظر دیدگاه تجربی، برای سنجش عملکرد ساختمان‌ها (با در نظرگرفتن شاخص‌هایی چون سلامت، ایمنی، امنیت، کارکرد، و رضایت روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی کاربران فضا)، زیست‌پذیری، درک پیچیدگی رفتار انسانی در محیط‌های ساخته‌شده (شامل بررسی عوامل روان‌شناختی مکان، رابطهٔ متقابل فرهنگ و محیط هویت مکان و چگونگی تأثیر آن بر احساسات و رفتارها در محیط‌های فیزیکی خاص، فرهنگ و تأثیر آن بر فرم ساخته‌شده، بررسی زندگی اجتماعی در فضاهای شهری، ادراک محیطی، زیبایی‌شناسی تجربی، روش‌های تحقیق بصری، راه‌یابی در محیط‌های پیچیده و...) متمرکز است.
	اثبات‌گرا/ فرااثبات‌گرا	• معماری به عنوان یک فن و اثر معماری به عنوان یک شیء و یا محصول کاملاً فیزیکی در نظر گرفته می‌شود. • منتقد در نقش ارزیاب بی‌طرف، توصیفاتش از واقعیت/واقعیت‌های قابل‌مشاهده و اندازه‌گیری و به طور عینی قابل راستی‌آزمایی با استفاده از روش‌های کمی و تحلیلی است. نظر به اینکه رویکردهای کاملاً فنی به دلیل کمی‌بودن فاقد تعهدات نظری و فلسفی‌اند، منتقد به جای قضاوت، بیشتر ارزیابی، تبیین و پیش‌بینی می‌کند و بر ارزیابی بی‌غرض از اثر که بر جنبه‌های قابل‌مشاهده و اندازه‌گیری تمرکز دارد، تأکید می‌ورزد. همچنین اغلب از معیارهای کمی برای ارزیابی عملکرد یا نتایج استفاده می‌کند که ممکن است از نتایج کمی ارزیابی عملکرد ساختمان (BPE) ارزیابی پس از بهره‌برداری(POE) مدل‌سازی/ مدیریت اطلاعات ساختمان (BIM) و یا هر نوع سیستم سنجشی که به صورت کمی ارزیابی انجام می‌دهد، استفاده شود.

۵-۲. مکاتب نظری نقد در معماری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد هرکدام از اصول علمی، در ذیل خود مجموعه‌ای از نظریات نقد معماری را در برمی‌گیرد. واژهٔ نَظَریه [۱۷] در اینجا به معنی نوعی بیان خلاصه، خردمندانه و منطقی حاصل از اندیشیدن دربارهٔ یک پدیده است و سیستمی درهم‌تنیده از ایده‌ها را شامل پیش‌فرض‌ها یا نقطه‌نظراتی خاص، دربارهٔ چیستی و چگونگی یا چرایی عالم و تغییر آن تبیین می‌کنند. (نیومن، ۱۳۸۹، ص. ۱۱) نظریه نقد معماری همچون نظریات نقد در دیگر رشته‌ها، ابزاری است که منتقدان معماری به کمک آن جایگاه خود را در فرایند نقد مشخص کرده، پایه‌ای را فراهم می‌کنند که به وسیلهٔ آن

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

موضع یا ساختار ارزشی خاصی را دربارهٔ معماری بیان کنند (Smith & Guitart, 2013, p. 4). از آنجا که از قرن هجده میلادی نقد با تعریفی که مد نظر ما است (نقد متکی بر بنیان‌های نظری) شکل‌گرفته، آگاهی نسبت به تاریخچه و سیر نظریات نقد بر اساس رویکرد نظری در دوره‌های پیش از مدرن، مدرن و پسامدرن، تصویری کلی‌ای از مجموعهٔ نظریه‌های مطرح نقد در اختیار ما قرار می‌دهد تا قادر به تشخیص تفاوت‌ها و شباهت‌های این نظریات با یکدیگر و پیگیری ریشه‌های آن‌ها در اصول علمی اصلی مطرح‌شده باشیم. علاوه بر این مطالعهٔ سابقه طولانی نظریات نقد حوزهٔ هنری و ادبی فرصت خوبی برای نگاه به عالم نقد و نقادی در معماری فراهم می‌آورد (اتو، ۱۳۸۴، ص.۲۳) بنابراین بررسی گونه‌های نظری دسته‌بندی‌شده در حوزهٔ نقد ادبی و هنری که زیرمجموعهٔ حوزهٔ جامع «فلسفهٔ نقد» محسوب می‌گردد، می‌تواند به منظور شناسایی نظریات مطرح در حوزهٔ نقد معماری راه‌گشا باشد.

منابعی که در این تحقیق برای تبیین و شناسایی کلی مکاتب نظری نقد از آن‌ها بهره برده شده، شامل محتوایی می‌شوند که به مبحث کلی نظریهٔ نقد، مکاتب نظری نقد در حوزهٔ ادب و هنر پرداخته‌اند. انتخاب منابع به دورهٔ معاصر و بازهٔ سی‌سال اخیر اختصاص‌یافته است و سعی شده بسیاری از مکاتب نوظهور نقد نیز در این بررسی در نظر گرفته شود (برای اطلاعات بیشتر نک. تیموری، ۱۴۰۰، ص. ۹) انتخاب بازهٔ سی‌سالهٔ اخیر، همان‌طور که به تفضیل در بخش روش‌شناسی به آن اشاره شده است، به دلیل اشباع مفهومیِ موضوعِ گونه‌بندیِ عنوانِ نقد، در هنر و ادب صورت‌گرفته است. در شکل ۵ مکاتب نظری مطرح نقد در حوزه‌های هنر و ادب بر اساس جریان زمانی با نمایش نوع ارتباط مکاتب با یکدیگر نشان‌داده‌شده است (شکل ۵). همان‌طور که در شکل ۴ مشخص‌شده، برخی از نظریه‌های نقد معرفی‌شده در این منابع نشئت‌گرفته از نظریه‌های اصلی‌ای‌اند که در امتداد زمان به شاخه‌های متعددی تقسیم گشته‌اند؛ بنابراین در مکاتب نظری نقد شاخصی وجود دارد که شناخت و بررسی آن‌ها زمینه را برای شناسایی دیگر مکاتب منشعب شده از این نظریات آشکار می‌کند. در برخی موارد صاحب‌نظران، تنها به این مکتب‌های نظریِ شاخص اشاره‌کرده‌اند و در برخی موارد دیگر مکاتب نظری تأثیر گرفته و یا تداوم‌یافته از این نظریات نیز به‌صورت جداگانه ذکرشده‌اند. به طور مثال نقد بر اساس «نظریهٔ زیبایی‌شناسی دریافت» و یا نقد مبتنی بر «نظریهٔ واکنش خواننده» از اندیشه‌های نظری پدیدارشناسانه تأثیر گرفته و این دو مکتب نقد به دلیل مشابهت در مفروضات اصلی، می‌توانند تحت عنوان مکتب نقد پدیدارشناسانه لحاظ شوند.

همچنین در متون بررسی‌شده، برخی از رویکردهای نظری به عنوان یک مکتب نظری مجزا و مستقل شناخته نشده‌اند، بنابراین به‌ندرت از آن‌ها در ذیل یک مکتب نظری مستقل نام‌برده شده است. مانند نقد مبتنی بر «نظریهٔ بینامتنیت» که به دلیل داشتن ریشه‌های مشترک در مکاتب نظری نقد ساختارگرا و پساساختارگرا در ذیل این موارد نام‌برده می‌شود. علاوه بر این باید توجه داشت که به دلیل ویژگی‌های رشتهٔ معماری، تمامی نظریات نقد مطرح در حوزهٔ هنر و ادب نیز نمی‌توانند در مورد نقد معماری کاربرد داشته باشند. بسیاری از نظریات نقد برگرفته از مکاتب اصلی نقد ادبی، مثل «نقد نو» و یا «نقد کهن‌الگو» با رشتهٔ معماری تطابق چندانی پیدا نمی‌کنند و درعین‌حال این نظریه‌ها نیز خود نشئت‌گرفته از مکاتب جامع‌تر مانند فرمالیسم و ساختارگرایی‌اند. در خصوص نقد کلاسیک نیز، با توجه به اینکه نقد با بنیان‌های فلسفی، پیش از قرن هجده میلادی و در دورهٔ باستان رواج نداشته، نقد کلاسیک به‌ندرت در میان مکتب‌های اصلی نقد ذکر می‌شود. در عین حال اگر نقد و نقادی در دورهٔ باستان را با تکیه بر تفکر ممسیس (محاکات) درک کنیم، بین رویکرد صاحب‌نظران مطرح دورهٔ باستان مثل افلاطون، ارسطو و فلوطین نیز اتفاق‌نظر وجود ندارد. به طور نمونه

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

رویکرد افلاطون بیشتر ذهنیت محور و رویکرد ارسطو بیشتر بر عینیت‌ها تمرکز داشته است (Dennis, nd., 2025). این موارد باعث می‌شود در این پژوهش از نقد کلاسیک به عنوان مکتب نظری‌ای منسجم و مستقل نام‌برده نشود.

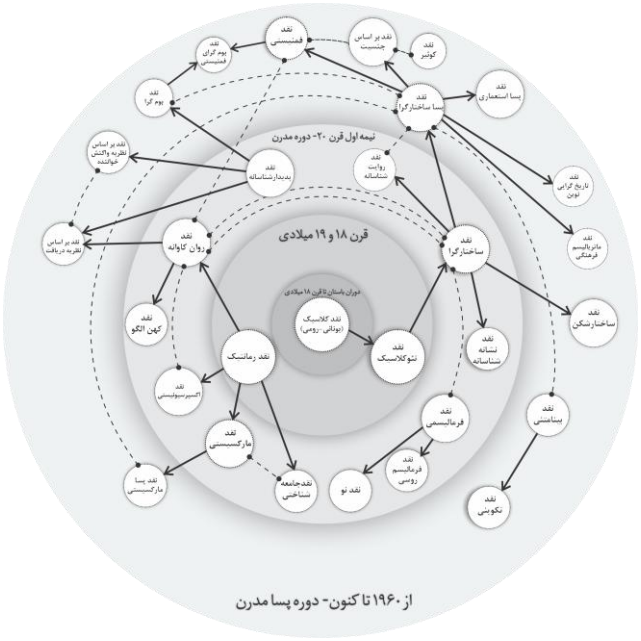
با در نظرگرفتن موارد خاص ذکرشده و چندگانگی و عدم اجماع نظری در آنچه صاحب‌نظران گوناگون داخلی و خارجی حوزهٔ نقد، «مکتب نظری نقد اصلی و شاخص» می‌نامند، در این پژوهش، به منظور غلبه بر این پراکندگی و دستیابی به الگویی نسبتاً مشترک، رویکردی مبتنی بر تحلیل تطبیقی و فراوانی به کار گرفته شد. بدین منظور، مجموعه‌ای از صاحب‌نظران فعال در حوزه‌های نقد هنر، ادب و حوزهٔ فراگیرتر «فلسفهٔ نقد»، در بازهٔ زمانی سی سال اخیر، انتخاب‌شده‌اند. سپس گونه‌های پیشنهادی ایشان استخراج و با یکدیگر مقایسه گردید. برای ایجاد یک چارچوب نسبتاً پایدار، فراوانی گونه‌ها در میان دسته‌بندی‌ها محاسبه‌شده و تنها مواردی که بیش از پنجاه‌درصد از تکرار و تأیید در میان دیدگاه‌های مختلف برخوردار بودند، به عنوان گونه‌های نظری شاخص معرفی‌شده‌اند. به این ترتیب، تلاش شده است ضمن پرهیز از سوگیری فردی یا مکتبی، تصویری نزدیک‌تر به اجماع علمی از گونه‌های نقد در عرصهٔ هنر و ادب ارائه گردد (جدول ۳).

شکل روبرو نمایشی سلسله‌مراتبی از مکاتب مختلف نقد (ادبی و هنری) است که دوران باستان تا دوران معاصر را در برمی‌گیرد.

۱-جریان زمانی: حرکت از مرکز به بیرون نمایانگر پیشرفت زمانی است. دایره‌های داخلی‌تر، اشکال قدیمی‌تر نقد را نشان می‌دهند، درحالی‌که دایره‌های بیرونی‌تر رویکردهای معاصرتر را نمایان می‌سازند.

۲- مکاتب شاخص نقد: عناوین مکاتب نظری نقد، احاطه‌شده با دایره‌های بزرگ‌تر نشان‌دهنده مکاتب شاخص نقد در فلسفهٔ نقد است، در حالی که دایره‌های کوچک‌تر نظریه‌های نشئت گرفته از دیگر مکاتب اصلی را نشان می‌دهد.

۳- اتصالات: خطوطی که دایره‌ها را به هم متصل می‌کنند (پیوسته یا نقطه‌چین) روابط بین مکاتب مختلف را نشان می‌دهند، خطوط ممتد تأثیر مستقیم یک مکتب بر توسعهٔ مکتب دیگر را نشان می‌دهد و خطوط نقطه‌چین نمایش‌دهنده تأثیر غیرمستقیم مکاتب نقد بر یکدیگر است.



شکل ۵: نمایش دایره‌ای و سلسله‌مراتبی از مکاتب نظری مختلف نقد ادبی و هنری در دوره‌های زمانی (تهیه و تنظیم نگارندگان)

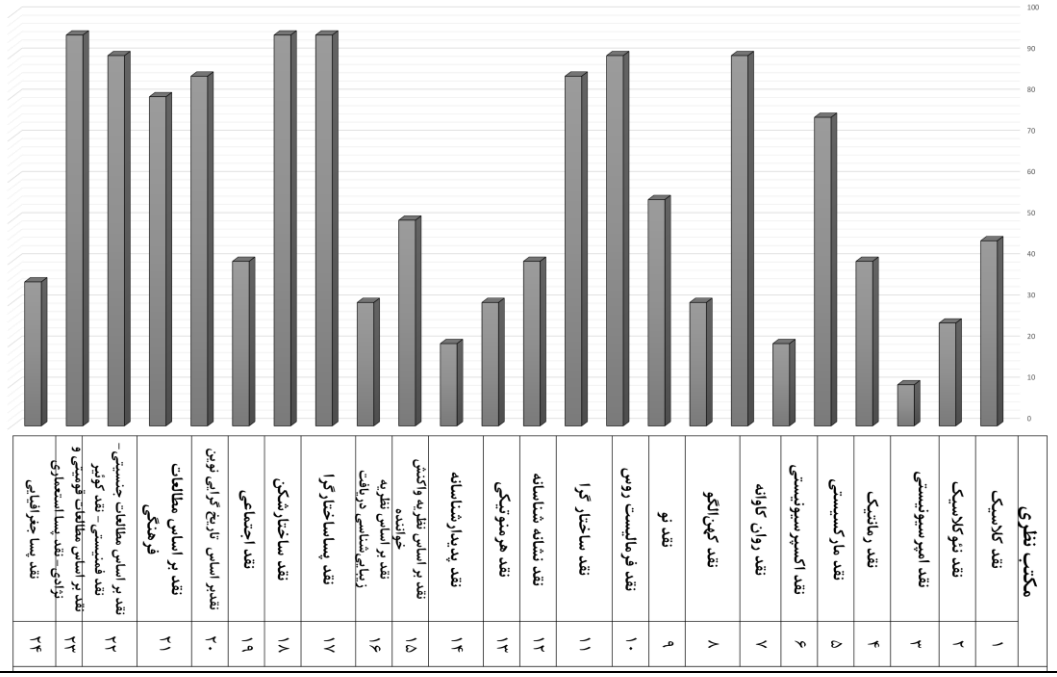
Figure 5. A Circular and Hierarchical Representation of Different Theoretical Schools of Literary and Art Criticism across Historical Periods.(Authors)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

جدول ۳: فراوانی مکاتب نظری نقد عنوان‌شده توسط صاحب‌نظران داخلی و خارجی منتخب در این حوزه (تهیه و تنظیم نگارندگان)

Table 3. Frequency of Theoretical Schools of Criticism Identified by Selected Domestic and International Scholars in the Field.(Authors)



صاحب نظران خارجی حوزه نقد:

Frederick C. Crews (Crews, 2025) -Liza Long (long, 2024) -Vincent B. Leitch (Leitch, 2018) -Ann B. Dobie (Dobie, 2015) -Stuart Sim (Sim, 2014) -Simon Malpas and Paul Wake (Malpas & Wake, 2013) -Michael Ryan (Ryan, 2012) -Charles Bressler (Bressler, 2011) -Terry Eagleton (Eagleton, 2008) -M. A. R. Habib (Habib, 2008) -David H. Richter (Richter, 2007)- Patricia Waugh (Waugh, 2006) -Vince Brewton (Brewton, 2003) -Theodore F. Wolff & George Geahigan (Wolff & Geahigan, 1997) -Berna Moran -Terry Barrett (برت، ۱۳۹۱)(موران، ۱۳۹۹)

صاحب نظران خارجی حوزه نقد:

کوروش صفوی (صفوی، ۱۴۰۰) -علی اصغر قره بافی (قره باغی، ۱۳۹۷) -حمید کشمیرشکن (کشمیرشکن، ۱۳۹۸) -سیروس شمیسا (شمیسا، ۱۳۹۴) -محمد ضیمران (ضیمران، ۱۳۹۳)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

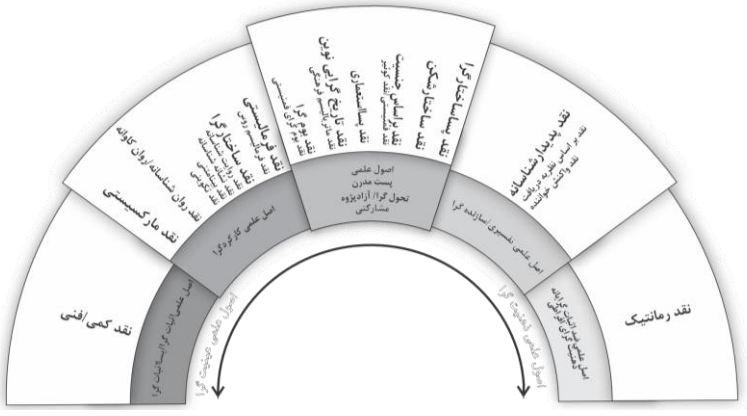
۵-۳. گونه‌بندی مکاتب نقد اثر معماری بر اساس ارکان گفتمان نقد، در دو سوی اصول علمی عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا

برآیند تلفیق متغیرهای عملیاتی استخراج‌شده از پیشینه (جدول ۱)، اصول علمی شناسایی‌شدهٔ نقد معماری در طیف عینت گرا و ذهنیت‌گرا (شکل ٤ و جدول ۲)، مکاتب نظری مختلف نقد ادبی و هنری اصلی و ترجمان آن‌ها در رشتهٔ معماری (شکل ۵ و جدول ۳) و همچنین شناسایی ارکان گفتمان نقد معماری (شکل ۳) منجر به استخراج گونه‌شناسی مکاتب نظری نقد معماری به همراه بنیان‌های نظری آن‌ها بر اساس اولویت هر یک در رابطه با ارکان گفتمان نقد انجامید. در این گونه‌شناسی، هر مکتب نقد بر اساس جایگاه خود در طیف ذهنیت‌گرایی-عینیت‌گرایی، سطح اصول علمی ای که در آن عمل می‌کند و ارکان گفتمانی‌ای که در آن‌ها بیشترین تمرکز را دارد، در شبکه‌ای تحلیلی جای‌گذاری شده است. خلاصهٔ این گونه‌شناسی در شکل ۶ و جدول ۴ آمده است. در این گونه‌شناسی، مکاتب نقد معماری نه فقط بر اساس مبانی نظری، بلکه بر پایهٔ نسبت هر مکتب با ارکان گفتمان نقد، شامل اثر، معمار، مخاطب/ کاربر، منتقد و بافت و نیز جایگاه آن‌ها در طیف اصل علمیای ذهنیت‌گرایی تا عینیت‌گرایی تنظیم شده‌اند. همچنین منطق داوری در هر مکتب نیز بر اساس رکن غالب و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی آن صورت‌بندی شده است.

چنان‌که در شکل ۶ مشاهده می‌شود، مکاتب نقد معماری را می‌توان برحسب نوع مفروضات اصول علمی، رکن یا ارکان برجسته در فرایند نقد و نیز منطق حاکم بر داوری از یکدیگر متمایز کرد. این تمایز، از یک سو بیانگر تنوع رویکردها در مواجهه با اثر معماری است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که نقد معماری، به‌مثابه کنشی چندوجهی، فراتر از ارزیابی صوری اثر عمل کرده و می‌تواند گستره‌ای از تجربهٔ زیسته و ادراک حسی تا ایدئولوژی، قدرت، عملکرد و سنجش‌پذیری را در برگیرد. در واقع، این گونه‌شناسی نشان می‌دهد که هر مکتب نقد، چگونه با تکیه بر متغیرهای کدگذاری، درکی منحصر به فرد از اثر معماری ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گونه‌شناسی، از یک سو امکان مقایسهٔ منسجم میان رویکردهای مختلف نقد معماری را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، می‌تواند به عنوان چارچوب آموزشی برای آموزش گونه‌های مختلف نقد معماری در برنامه‌های درسی به کار گرفته شود. دانشجویان و پژوهشگران می‌توانند با استفاده از این شبکه، موقعیت هر متن انتقادی را در نسبت با اصل علمی و ارکان گفتمان تشخیص داده و دامنهٔ کاربرد و محدودیت‌های آن را بهتر بسنجند. همچنین این‌گونه‌شناسی می‌تواند مقدمه‌ای برای استخراج مدل‌های متعدد نقد معماری، از مکاتب نظری نقد معماری شناسایی‌شده، توسط این پژوهش باشد.

شکل ۶. مکاتب نظری شاخص نقد معماری همراه با خاستگاه‌های اصول علمی آن ها در طیف ذهنیت‌گرا تا عینیت گـرا (تهیـه و تنظیم نگارندگان)

Fiqure 6. Major Theoretical Schools of Architectural Criticism and Their Paradigmatic Origins along the Subjectivist–Objectivist Spectrum.(Authors)



[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

جدول ۴. مکاتب نظری شاخص نقد معماری همراه با خاستگاه‌های اصول علمی و بر اساس تمرکز و الویت گفتمان نقد نسبت به ارکان آن در طیف ذهنیت‌گرا تا عینیت‌گرا.

Table 4. Major Theoretical Schools of Architectural Criticism, Their Scientific Foundations, and Their Positioning Along the Subjective–Objective Spectrum Based on Their Focus and the Priorities of Critical Discourse in Relation to Its Constituent Elements.

سطح اصل علمی	مکاتب نقد	گفتمان نقد متمرکز بر	الویت های نقد در ارزش‌گذاری
ضد اثبات گرا ذهنیت گرای افراطی	نقد رمانتیک	ذهنیت معمار، محتوای اثر معماری	منتقد با رویکرد رمانتیک، اثر معماری را بر اساس قضاوت احساسات عمیق و ذهنیت معمار نسبت به مفاهیم والای مدنظر رمانتیسیزم، میزان تجارب فردی معمار در جهت مضامین متعالی این مکتب، نبوغ فردی و تخیل معمار، تعهد به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی مدنظر رمانتیسیزم (مثل والایی و طبیعت ...) و محتوای اثر با توجه به میزان استفاده از نماد و تمثیل در جهت تحریک احساسات مخاطب، میزان و نوع انتقال مضامین مرتبط با احساسات گره‌خورده با طبیعت و روح انسانی، انعکاس روحیه ملی - تاریخی و فرهنگ یک ملت و توانایی در برانگیختن عواطف لذت‌بخش انسانی از طریق اثر، قضاوت و ارزش‌گذاری می‌کند.
تفسیری/سازنده گرا	نقد پدیدارشناسانه (نقد بر اساس نظریهٔ دریافت، نقد واکنش خواننده)	آگاهی فردی و ذهنی مخاطب، تجربهٔ مخاطب در رابطه با اثر در بافت‌ها	منتقد در این نوع نقد، اثر را بر اساس دریافت‌ها و ادراک آن توسط مخاطب، چگونگی ظهور معنا از طریق درگیری آگاهانهٔ وی با اثر معماری و بر اساس میزان تأثیرگذاری اثر بر تجربهٔ حسی و ادراکی مخاطب، عمق و اصالت تجربهٔ ذهنی و احساسی مؤثر بر مخاطب، توانایی اثر برای ایجاد رابطهٔ زنده، پویا و متقابل میان اثر و بیننده (در بافت‌هایی که اثر در آن تجربه می‌شود) و همچنین ارزش‌نهادن اثر به تجربهٔ زیسته و بدن‌مند مخاطب در مواجههٔ حضوری با اثر، ارزش‌گذاری می‌کند.
پست‌مدرن / آزاد پژوهی	نقد پساساختارگرا	مخاطبان و اثر در بافت‌ها	منتقد پساساختارگرا، نقش قضاوت‌گر یا داور را ندارد و بیشتر به تجزیه‌وتحلیل نگاه مخاطبان در رابطه با اثر در بافته‌ای متعدد و همچنین تحلیل رابطهٔ اثر با دیگر آثار (متنیت و بینامتیت) می‌پردازد. به این ترتیب با تولید نقد، زمینه را برای به چالش‌کشیدن بنیاد هرگونه داوری، رد اقتدار معمار در تولید معنا،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

			آشکارکردن بی‌ثباتی پیش‌فرض‌ها/ داوری‌ها و نشان‌دادن تغییر و تعدد تفسیرها از نگاه مخاطبان در بافته‌ای گوناگون فراهم می‌آورد.
	نقد ساختارشکن	تعامل مخاطبان و اثر در بافت‌ها	منتقد ساختارشکن نقش داور را ایفا نمی‌کند، بلکه قصد به تعویق‌انداختن داوری‌ها را دارد. به همین دلیل بیشتر بر شناسایی تناقضات و بی‌نظمی‌ها و تقابل‌های دوتایی در اثر، تفاوت برداشت‌های مخاطب اثر معماری و مقصود معمار تأکید می‌کند، تا منطق روایت اثر را درهم بکشند، معنای قطعی اثر را از بین ببرد و با تولید نقد نشان دهد معنای اثر معماری وابسته به مخاطب آن در بافت‌هایی متعدد است و از طریق گفتمان میان آن‌ها خلق می‌شود.
	نقد بر اساس مطالعات جنسیتی (نقد فمینیستی، نقد کوئیر)	زن یا کوئیر در جایگاه معمار در بافت‌ها/ زن یا کوئیر در جایگاه مخاطب در بافت‌ها	منتقد با توجه به رویکرد تحول‌گرای نقد و با مطالعهٔ اندیشه/ آثار معمار از منظر یک زن/ کوئیر، ساختارهای سلطهٔ جنسیتی و روابط قدرت بین جنسیت‌ها، تعصبات پنهان را آشکار کرده و تفسیرهای ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و... دربارهٔ جنسیت را بازسازی و نابرابری‌های سامان‌مند (چه در اندیشهٔ معمار و چه از منظر مخاطب در مواجه با اثر) را افشا کند، منتقد قصد دارد خوانش انتقادی را بازسازی، صدای زنان /اقلیت‌های جنسیتی را برجسته و بازیابی، دیدگاه‌هایی که به حاشیه رانده‌شده را ارائه و از ایده‌های سنتی جنسیتی پرسش کرده، تا با درک بهتر تأثیر جنسیت و قدرت بر روایت‌ها و حمایت از تغییرات اجتماعی به سوی برابری حرکت کند.
	نقد پسااستعماری	تعامل اثر معماری با بافت‌های قومیتی و نژادی	هدف اصلی این نقد بررسی و تحلیل چگونگی تقویت یا به چالش کشیدن ایده‌های مربوط به فرهنگ، نژاد/قومیت و تفاوت‌های نژادی/قومی توسط اثر معماری و نشان‌دادن نسبت این ایده‌ها باقدرت، نابرابری و هویت فرهنگی است. به طور خاص در نقد پسااستعماری هدف به چالش کشیدن ارزش‌های جهان‌شمول، روایت‌های مسلط استعماری و هژمونی فرهنگی و آشکارساختن چگونگی تقویت یا مقاومت معماری در برابر چنین دیدگاه‌های تحمیلی است؛ بنابراین منتقد بیشتر به بررسی روابط قدرت میان استعمارگر و استثمارشده، به‌ویژه از طریق

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

			بازنمایی نژاد، قومیت و تفاوت‌های فرهنگی در آثار معماری است؛ بنابراین منتقد منعکس‌کردن میراث استعمار و تأثیرات آن را بر هویت معماریِ کشورهای سابقاً مستعمره از طریق معماری و تحلیل مسائل مربوط به هویت، آمیختگی بافت‌ها، بررسی چگونگی ایجاد فرهنگ‌های ترکیبی و هویت‌های ناپایدار توسط استعمار و تأثیر معماری استعمارگر بر اثر معماری را در راستای کار خود قرار می‌دهد.
	نقد تاریخ‌گرایی نوین، نقد ماتریالیسم فرهنگی	تعامل اثر معماری با بافت‌های مولد و مسلط بر آن	هدف این نوع نقدها ایجاد گفتمان انتقادی به منظور ارتقای آگاهی مخاطب است. از این منظر منتقد به خوانش و تحلیل اثر معماری در بافت‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی زمان خود؛ چرخه‌های گفتمانی و چگونگی شکل‌گیری اثر معماری تحت‌تأثیر نیروهای مسلط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زمان، شناسایی تأثیرات اثر بر بافت‌ها و بلعکس می‌پردازد.
	نقد بوم‌گرا/ نقد بوم‌گرای فمینیستی	تعامل اثر معماری با بافت زیست‌محیطی/تعامل اثر معماری با بافت زیست‌محیطی از منظر زنان	هدف این نقد ایجاد گفتمان انتقادی پیرامون بحران‌های زیست‌محیطی و در نتیجه کاهش و ازبین‌بردن تقابل میان انسان خودمحور و طبیعت است؛ بنابراین ارزش‌گذاری بر مبنای میزان و کیفیت نزدیکی و همسویی اثر با طبیعت و محیط‌زیست است که از رهگذر بررسی ارتباط میان اثر معماری و طبیعت و تأثیر متقابل آن‌ها، زبان‌شناسی زیست‌محیطی و عناصر آن، ارتباط بین مکان و بازنمایی آن در اثر و به طور کلی هر آنچه واجد ارزش‌های مهم زیست‌محیطی‌اند انجام می‌گردد.
کارگاه	نقد فرمالیستی (نقد فرمالیسم روس)	فرم اثر معماری	در این گرایش ارزش‌گذاری بر مبنای ویژگی‌های عینی اثر معماری، به عنوان یک کل خودبسنده (مستقل از نیت معمار، نظر مخاطبان، بدون دخالت بافت‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و...) در خدمت شکل دادن به معنی کلی اثر و ایجاد تجربهٔ زیبایی‌شناختی عینی از آن صورت می‌گیرد و منتقد به منظور داوری اثر معماری، به بررسی ویژگی‌هایی مانند وحدت، یکپارچگی، پیچیدگی، قطعیت و تناسبات معماری، رنگ، فرم، بافت و قوانین زیبایی‌شناسانهٔ عینی مربوط به اثر معماری (حرکت، ریتم، تقارن، تعادل،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

			ترکیب‌بندی، تضاد، بافت سایه‌وروشن، ایهام و غیره) می‌پردازد.
	نقد ساختارگرا (نقد روایت‌شناسانه، نقد نشانه‌شناسانه، نقد بینامتنی، نقد تکوینی)	ساختار و رمزگان اثر معماری	نقد ساختارگرا بیشتر هدف تجزیه‌وتحلیل عینی و ساختاری اثر معماری را، بدون درنظرگرفتن موارد خارج ساختار (مانند نیت معمار یا تأثیر مخاطبان و بافت‌ها)، دارد؛ بنابراین منتقد بیشتر به دنبال کشف ساختارهای زیربنایی دستور زبان معماریِ مولد اثر است تا قضاوت و داوری. منتقد ساختارگرا اثر معماری را به عنوان یک سیستم خودمختار در نظر گرفته، با حذف تفسیرهای خارجی، بر کارکردهای درونی ساختار اثر، از طریق بررسی چگونگی تولید معنا و دلالت‌های ضمنی و صریح در اثر، شناسایی کدها، نشانه‌ها، رمزگان، تقابلات دوتایی، الگوهای معنایی تکرارشونده، ماهیت بینامتنی معنا و روابط جانشینی و هم‌نشینی اجزاء ساختار اثر معماری تمرکز می‌کند.
	نقد روان‌کاوانه / روان‌شناسانه	معمار/مخاطب	این نوع نقد بیشتر جنبهٔ توصیف، تحلیل و ارزیابی دارد، تا قضاوت. در شاخه روان‌کاوانهٔ فرویدی، نقد بر ذهنیت معمار متمرکزشده که با بررسی و تحلیل زندگی و شخصیت وی به دست می‌آید و روشنگری دربارهٔ اثر معماری (بررسی ویژگی‌ها و فرایند شکل‌گیری اثر) نیز به منظور رسیدن به ویژگی‌های روانی و ذهنی معمار صورت می‌گیرد. در شاخهٔ روان‌شناسی معماری، تمرکز بر تأثیر اثر معماری بر رفتار و تجربهٔ زیستی مخاطب و بلعکس است و منتقد از رهگذر بررسی تعامل انسان و اثر، ادراک و شناخت فضا، محیط‌های رفتاری، زیست‌پذیری، هویت مکانی و بسیاری از عوامل میان‌رشته‌ای دیگر (مرتبط با روان مخاطبان) به تحلیل و ارزیابی اثر معماری می‌پردازد.
	نقد مارکسیستی	محتوای اثر معماری و جایگاه ایدئولوژیک معمار در بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی	ارزش‌گذاری نقد مارکسیستی بر اساس میزان تطابق محتوا و پیام اثر معماری با باورهای مدنظر مارکسیسم (نقد یا حمایت اثر از ارزش‌های مسلط)، رسالت سیاسی – اجتماعی اثر و ظرفیتش برای برانگیختن آگاهی و اقدام در زمینهٔ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (نمایش منافع و تضادهای طبقاتی و نقد آن) و همچنین

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

			جایگاه معمار مانند موقعیت طبقاتی و موضع‌گیری ایدئولوژیک وی انجام می‌شود.
اثبات‌گرا/پسااثبات‌گرا	نقد کمی/ فنی	داده‌های کمی دربارهٔ اثر معماری	ارزش‌گذاری در نقدهای کمی و فن محور بر اساس نتایج تکرارپذیر و منسجمِ ارزیابی‌ها با تکیه بر داده‌های کمی، قابل‌اندازه‌گیری و تحلیل‌های ریاضی و آماری است که به منظور کشف ویژگی‌های اثر، میزان پاسخگویی به اهداف (عملکردی، محتوایی و فرمی) و غیرهٔ - با اجتناب از پیش‌داوری - مشابه یک تحقیق علمی با استفاده از ابزارها و روش‌های ساختارمند همچون پایگاه‌های داده، مدل‌های رایانشی، پرسش‌نامه‌ها، نتایج ارزیابی‌های عملکردی (BPE)، ارزیابی‌های پس از بهره‌برداری (POE) و مدل‌سازی/مدیریت اطلاعات ساختمان (BIM) صورت می‌گیرد.

٦. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پرسش اصلی مقاله، یعنی امکان گونه‌بندی مکاتب نظری نقد معماری بر اساس ارکان گفتمان نقد در دوسویهٔ اصول علمی ذهنیت‌گرا و عینیت‌گرا، پاسخی مثبت و نظام‌مند می‌یابد. تحلیل مبانی نظری و متون منتخب روشن ساخت که نقد معماری را نمی‌توان صرفاً نوعی داوری ذوقی، توصیفی یا سلیقه‌ای دربارهٔ بنا دانست، بلکه نقد، کنشی نظریه‌مند، گفتمانی و وابسته به پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی منتقد است. از این منظر، هر نقد معماری پیش از آنکه دربارهٔ اثر سخن بگوید، از موضع «اصل علمی» به اثر نزدیک می‌شود و همین موضع؛ نوع پرسش، منبع معیار، شیوهٔ تفسیر و منطق داوری را جهت‌دهی می‌کند.

در پاسخ به پرسش نخستِ پژوهش دربارهٔ مکاتب نظریِ اصلیِ نقد معماری، نتایج نشان داد که پس از تطبیق میراث فلسفهٔ نقد با ویژگی‌های خاص رشتهٔ معماری، مجموعه‌ای از مکاتب شاخص قابل‌شناسایی است که شامل «نقد رمانتیک»، «نقد پدیدارشناسانه»، «نقد پساساختارگرا»، «نقد ساختارشکن»، «نقد بر اساس جنسیت»، «نقد پسااستعماری»، «نقد تاریخ‌گرایی نوین / نقد ماتریالیسم فرهنگی»، «نقد بوم‌گرا»، «نقد فرمالیستی»، «نقد ساختارگرا»، «نقد روان‌کاوانه / نقد روان‌شناسانه»، «نقد مارکسیستی» و «نقد کمی / فنی» می‌شود. اهمیت این یافته در آن است که مکاتب یادشده نه به صورت فهرستی پراکنده، بلکه در قالب یک شبکهٔ نظری منسجم صورت‌بندی شدند. شبکه‌ای که در آن هر مکتب، بر اساس جایگاه یک اصل علمی، رکن غالب گفتمان و منطق داوری از سایر مکاتب متمایز می‌گردد.

در پاسخ به پرسش دوم دربارهٔ ریشه‌های اصل علمی مکاتب نقد، یافته‌ها نشان می‌دهد که مکاتب نقد معماری در امتداد پیوستاری از ذهنیت‌گرایی تا عینیت‌گرایی قابل‌طبقه‌بندی‌اند. در قطب ذهنیت‌گرا، نقد رمانتیک و پدیدارشناسانه بر تجربهٔ زیسته، شهود، تخیل، ادراک بدن‌مند و آگاهی فردی یا میان‌ذهنی تمرکز دارند. در میانهٔ طیف، رویکردهای پساساختارگرا، مارکسیستی، پسااستعماری، بوم‌گرا و روان‌شناسانه قرار می‌گیرند که معنا را در تعامل میان اثر، مخاطب، قدرت، زمینه و بافت اجتماعی تولید می‌کنند. در قطب عینیت‌گرا، نقد فرمالیستی، ساختارگرا، کمی / فنی و کارکردگرا بر

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

فرم، ساختار، عملکرد، داده، سنجش‌پذیری و شواهد قابل راستی‌آزمایی تأکید دارند. بدین‌ترتیب، طیف اصول علمی به ابزاری برای تشخیص بنیان نظری و روش داوری هر مکتب تبدیل می‌شود.

در پاسخ به پرسش سوم دربارهٔ مفهوم گفتمان نقد معماری و ارکان آن، نتایج نشان داد که نقد معماری به مثابه یک دستگاه گفتمانی از تعامل میان پنج رکن اصلی شکل می‌گیرد: اثر معماری، معمار، مخاطب یا کاربر، منتقد و بافت. این ارکان در همهٔ مکاتب حضور دارند، اما وزن و جایگاه آن‌ها یکسان نیست. برای نمونه، در نقد رمانتیک، معمار و ذهنیت خلاق او برجسته می‌شود. در نقد پدیدارشناسانه، مخاطب و تجربهٔ زیسته در کانون قرار می‌گیرد. در نقد فرمالیستی، خود اثر و ویژگی‌های صوری آن اهمیت می‌یابد و در نقدهای زمینه‌محور، بافت تاریخی، اجتماعی، سیاسی یا زیست‌محیطی به رکن تعیین‌کنندهٔ داوری تبدیل می‌شود؛ بنابراین، گفتمان نقد معماری عرصه‌ای است که در آن معنا و ارزش اثر نه از یک رکن منفرد، بلکه از نسبت میان ارکان تولید می‌شود.

بر این اساس، نتایج نشان داد که با تکیه بر دستاوردهای فلسفهٔ نقد و بازخوانی آن در نسبت با ماهیت چندوجهی معماری، می‌توان گونه‌بندی نظری تازه‌ای برای نقد معماری ارائه کرد. این گونه‌بندی هم به تفاوت معماری باهنرها و ادبیات توجه دارد و هم از ظرفیت نظری آن حوزه‌ها برای غنی‌سازی نقد معماری بهره می‌گیرد. چارچوب پیشنهادی، نقد را از سطح توصیف‌های منفرد و پراکنده فراتر برده و در مرحلهٔ بعد آن را به مدلی تحلیلی تبدیل می‌کند که در آن جایگاه منتقد، منبع معیار داوری، کارکرد نقد، سطح مرتبط با اصول علمی و بازهٔ تاریخی به صورت هم‌زمان قابل بررسی است.

نتایج به دست‌آمده در این پژوهش در قالب شکل ٦ و جدول ٤ می‌تواند خلأ موجود در مطالعات نظری نقد معماری را تا حدی پوشش دهد و به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به مدل‌های متعدد نقد معماری که ریشه در نظریات و اصول علمیِ فرادست دارد، محسوب گردد. راه‌حل پیشنهادی پژوهش، حذف یا یکسان‌سازی مکاتب نقد نیست، بلکه فراهم‌کردن سازوکاری برای انتخاب آگاهانه آنهاست. چارچوب پیشنهادی به منتقد اجازه می‌دهد پیش از داوری، موضع اصول علمی، رکن غالب، نوع شواهد، معیار ارزیابی و محدودیت‌های رویکرد خود را آشکار کند. بدین‌ترتیب، نقد معماری از داوری ضمنی و سلیقه‌ای به فرایندی شفاف، مقایسه‌پذیر و قابل‌نقد تبدیل می‌شود. دستاورد اصلی مقاله، ارائهٔ یک چارچوب تلفیقی است که مبانی اصول علمی، مکاتب نظری، ارکان گفتمان و منطق داوری را به هم پیوند می‌دهد. این چارچوب نشان می‌دهد که نقد معماری، به سبب ماهیت هنری، فنی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی معماری، ناگزیر پدیده‌ای چندلایه است و هرگونه داوری معتبر دربارهٔ اثر معماری باید نسبت خود را با این لایه‌ها آشکار کند.

محدودیت‌های پژوهش: پژوهش حاضر با وجود تلاش برای ارائهٔ گونه‌بندی نظام‌مند از مکاتب نظری نقد معماری، با چند محدودیت همراه است. نخست، ماهیت کیفی ـ مفهومی پژوهش سبب می‌شود که فرایند استخراج مقوله‌ها و تعیین جایگاه اصول علمی مکاتب، تا حدی متأثر از تفسیر پژوهشگر باشد. به‌ویژه در مکاتب بینابینی که مرز میان ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی همواره قطعی نیست. دوم، پیکرهٔ منابع پژوهش به متونی محدود بوده که دارای بحث نظری صریح دربارهٔ فلسفهٔ نقد، نظریهٔ نقد و نقد معماری بوده‌اند؛ بنابراین برخی جریان‌های حاشیه‌ای، منطقه‌ای یا غیررسمی نقد معماری ممکن است به طور کامل بازنمایی نشده باشند. سوم، چارچوب پیشنهادی بیشتر ماهیتی نظری و تحلیلی دارد و هنوز نیازمند آزمون در مطالعات موردی، محیط‌های آموزشی و نمونه‌های واقعی نقد معماری است. از این رو، نتایج پژوهش باید به عنوان گامی مقدماتی برای مدل‌سازی نقد معماری تلقی شود، نه گونه‌بندی نهایی و غیرقابل توسعه .

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

پیشنهادهایی جهت پژوهش‌های آتی: سویه‌های آتی پژوهش در نقد معماری می‌تواند در چند مسیر گسترش یابد: نخست، آزمون تجربی چارچوب پیشنهادی بر نمونه‌های واقعی نقد معماری در دوره‌های تاریخی و جغرافیایی مختلف؛ دوم، توسعه ابزارهای کدگذاری برای تحلیل متون نقد با کمک نرم‌افزارهای کیفی و روش‌های داده‌محور؛ سوم، بررسی نسبت این گونه‌شناسی با آموزش نقد معماری در دانشگاه‌ها؛ و چهارم، مطالعهٔ رویکردهای نوظهور مانند نقد معماری دیجیتال. این مسیرها می‌توانند نقد معماری را از وضعیتی عمدتاً نظری به حوزه‌ای عملیاتی، تطبیقی و قابل‌سنجش در پژوهش‌های آینده تبدیل کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در فرهنگ لغات Merriam Webster هر دو این واژگان به معنی «عمل نقد و قضاوتی آگاهانه که بخش‌های خوب و بد چیزی را مطرح می‌کند» آورده شده؛ اما Criticism بیشتر بر جنبهٔ منفی و خلأهای موضوع مورد نقد تأکید دارد. (Reeves, 2002, p. 65)

۲. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ شرایط بحرانی نقد معماری در دوران کنونی نک. Rybczynski, 2012 & Pawley, 2007, p. 330 و قیومی بیدهندی و دانایی‌فر، ۱۳۹۸، ص. ۶۹.

۳. فلسفهٔ نقد مبحثی جدا و مستقل از فلسفهٔ هنر است و شامل نظریاتی می‌شود که برای نقادی بکار گرفته می‌شود (Sparshott, 2014, p. 234).

۴. به طور کلی موضوع نقد و نقادی در ایران قدمت بسیار اندکی دارد (برای اطلاعات بیشتر نک. زرین‌کوب، ۱۳۷۴، صص. ۳۳۳ و ۳۳۹) در مورد نقد معماری نیز در اواخر قرن بیستم فرهنگ نقادی در ایران مطرح شده است. (کوچکیان، ۱۳۹۳، ص. ۷۴) حتی به عقیدهٔ محمدرضا حائری، اصولاً در ایران چیزی به عنوان جریان نقد وجود نداشته، بلکه این مقوله بیشتر به شکل گفتگوهایی پراکنده و غیرمنسجم بوده و به هیچ وجه نقد ضابطه‌مند نیست. (نیاکان، ۱۳۸۷، ص. ٦٥)

5. Peter Collins
6. Chris Abel
7. Scopus ،Web of Science ،JSTOR ،Google Scholar و SID.
8. MAXQDA
9. Cohen's kappa coefficient
10. Paradigm
11. Christian Norberg-Schulz
12. Discourse

۱۳. اثر معماری وجود فیزیکی و جلوهٔ بیرونی محصولی است که مالکیت آن را معمار یا پدیدار آورنده برعهده دارد. در این صورت اثر موجودیتیِ بسته دارد و آغاز و پایانش مشخص است. اما متن، فرایند خوانش و تجربهٔ معنایی، بدون پایان و آغاز مشخص و بدون وابستگی به پدیدآورنده است. برای مطالعهٔ بیشتر در این مورد به کتاب لذت متن (*Le plaisir du texte*) از رولان بارت مراجعه کنید.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/15.59.65]

۱۴. Context در اینجا منظور بافت‌های موقعیتی (مثل موقعیت زمانی/مکانی) و یا بافت‌هایی بر اساس هنجارها، ارزش‌ها، تعلقات گروهی، روابط قدرت اجتماعی و پیشینه‌های فرهنگی است.

۱۵. واقعیت عینی چیزی است که مستقل از دانش ما از آن وجود دارد و چیزی که می‌تواند توسط دیگران تأیید شود و واقعیت ذهنی چیزی که فقط به دلیل آگاهی ذهنی ما از آن وجود دارد (Trivedi, 2020).

۱۶. گفتمان‌ها آنچه واقعی تلقی می‌شوند را امکان‌پذیر می‌کنند، بنابراین کسانی که بر گفتمان‌ها نفوذ دارند می‌توانند روی آن‌ها تأثیر گذاشته و به این صورت هر ادعای دانش یا حقیقت سپس به یک بازی قدرت تبدیل می‌شود و کسانی که حق تصمیم‌گیری را، دربارهٔ اینکه کدام ادعاهای حقیقت پذیرفته خواهند شد، دارند، قادر خواهند بود یک جامعه را تحت سلطه خود قرار دهند.

17. Theory

کتابنامه

اتو، و. (۱۳۸۴). معماری و اندیشه نقادانه. (ترجمهٔ ا. انجم شعاع). فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

برت، ت. (۱۳۹۱). نقد هنر: شناخت هنر معاصر. (ترجمهٔ ک. عنبرانی). نیکان.

بلزی، ک. (۱۳۹۳)، عمل نقد. (ترجمهٔ ع. مخبر). آگه.

تیموری. ت. (۱۴۰۰). رویکردهای نوین به نقد ادبی. ایهام.

حاجلی. ع. (۱۳۹۵). فوکو، گفتمان، تحلیل گفتمان. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۲(۴۲)، ۸۸-۶۳.

حسینی، ح. (۱۳۹۶). تحلیل الگوی مفهوم نقد علمی. پژوهش های عقلی نوین، ۲(۴)، ۹۷-۱۱۸. https://doi.org/10.22081/nir.2019.48859.1021

خویی، ح.ر. (۱۳۷۹). نقد و شبه نقد: تأملی در مواضع منتقدین در نقد آثار معماری [رسالهٔ دکتری؛ استاد راهنما س. آیوازیان]. دانشکده هنر و معماری دانشگاه شهید بهشتی تهران.

دانایی‌فرد، ع. (۱۳۸۹). نظریه پردازی: مبانی و روش شناسی‌ها. سمت.

دقیقیان، ش.د. (۱٤۰۰). مقدمه در ر. بارت نقد و حقیقت (ترجمهٔ ش.د. دقیقیان؛ چ. ۱۱). مرکز.

رحمانی، ا. (۱۳۹۵)، تدوین مدل های نقد معماری بر پایه اندیشه و مکاتب فکری [رساله دکتری؛ استاد راهنما ا. اعتصام و م. مختاباد]. دانشگاه علوم تحقیقات تهران .

رحمانی، ا.؛ اعتصام، ا. و مختاباد امرئی، م. (۱۳۹۵). تحلیلی مقایسه ای بر خوانش مدرنیستی و پسامدرنیستی اثر معماری. معماری و شهرسازی ایران، ۲(۷)،۱۱۲-۹۵ https://doi.org/10.30475/isau.2017.62033

زرین‌کوب، ع.ح. (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی (چ. ۳). سخن.

ساسانی. ف. (۱۳۸۹). تأثیر بافت متنی بر معنای متن. زبان پژوهی، ۲(۳)، ۱۰۹-۱۲٤. https://doi.org/10.22051/jlr.2014.1059

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴)، نقد ادبی (چ. ۳). میترا. تهران.

صادقی، ر. (۱۳۹۸). ماهیت پارادایم و ابعاد کل‌گرایانه آن. متافیزیک، ۱۱(۲۷)، ۱۲۹-۱۵۶. https://doi.org/10.22108/mph.2017.92816

صفوی. ک. (۱٤۰۰)، آشنایی با نظریه های نقد ادبی. علمی.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

ضیمران، م. (۱۳۹۳). مبانی فلسفی نقد و نظر در هنر. نقش‌جهان.

قره‌باغی، ع.ا. (۱۳۹۷). هنر نقد هنری. سوره مهر.

قیومی بیدهندی، م.؛ دانایی‌فر، م. (۱۳۹۸). مفهوم نقدمعماری: سیر تاریخی و گونه‌ها. پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ۲ (۲) ، ۵۱-۷۲.

کشمیرشکن، ح. (۱۳۹۸). درآمدی بر نظریه و اندیشه انتقادی در تاریخ هنر (چ. ۲). چشمه.

کوچکیان، م. نوروز برازجانی، و. (۱۳۹۳). جایگاه نقد در معماری ایران نسبت به توپوگرافی نقد در معماری غرب. هنرهای زیبا - معمای و شهرسازی، ۱۹(۲)، صص ۶۷-۷۶.

معین، م. (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی (ج. ۴). امیرکبیر.

مقدم، ن.؛ رضوانی، ع.ر.؛ سروری، ه. (۱۴۰۳). تدوین مؤلفه های اهمیت و ضرورت نقد معماری؛ تحلیل محتوای کیفی آراء منتقدان و صاحب نظران داخلی و خارجی دوره معاصر، فصلنامه مطالعات محیطی هفت حصار، ۱۳(٤٧)، ٦٧-۹۰.

موران، ب. (۱۳۹۹). نظریه های ادبیات و نقد (ترجمهٔ ن. داوران). نگاه.

مهدوی‌نژاد، م.ج، (۱۳۸۴). آموزش نقد معماری تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه آثار معماری. هنرهای زیبا، ۲۳، ۶۹-۷۶.

نیاکان، سهیلا. (۱۳۸۷). جایگاه نقد معماری در گفت و گو با محمدرضا حائری؛ معماری وجدان جامعه است [مصاحبه شونده م.ر. حائری؛ مصاحبه کننده س. نیاکان]. ماهنامه آینه خیال، -(۸). صص ۶۵-۶۷.

نیومن، و. (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی (ترجمهٔ ح. دانائی‌فرد، ح. کاظمی؛ ج. ۱). موسسه کتاب مهربان نشر.

Abel, C. (2000). *Architecture and identity: responses to cultural and technological change* (2nd ed.). Architectural Press.

Abel, A. (2021). What is architectural psychology? *Dimensions of rchitectural Knowledge*, *1*(1), 201–208. https://doi.org/10.14361/dak-2021-0126

Ackerman, J.S., Gowans, A., Collins, P., Scruton, R. (2025, September 22). Architecture. *Encyclopedia Britannica*. https://www.britannica.com/topic/architecture

Ardalan, K. (2016). *Paradigms in political economy*. Routledge.

Attoe, W. (1976). Methods of criticism and response to criticism. *Architectural Education*, *29*(4), 20–21. https://doi.org/10.1080/10464883. 1976.10758059

Attoe, W. (1978). *Architecture and critical imagination*. Chichester.

Attoe, W. (2005). *Architecture and critical imagination*. (A. Anjum Shoa, Trans.). Academy of Arts. [In Persian]

Barrett, T. M. (2012). *Criticizing art: Understanding the contemporary*. (K. Anbarani, Trans.). Nikan. [In Persian]

Barthes, R. (1972). *Critical essays*. Northwestern University Press.

Belsey, C. (2015). *Critical practice* (A. Mokhber, Trans.). Agah. [In Persian]

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Boje, T. P. (1996). Gender, work time and flexible employment: The case of denmark. *Time & Society*, *5*(3), 341-361. https://doi.org/10.1177/0961463X96005003005

Bressler, C. E. (2011). *Literary criticism: An introduction to theory and Practice* (Vol. 5). Pearson Longman.

Brewton, V. (2003). Ralph Waldo Emerson. *Encyclopedia of Philosophy*. https://iep.utm.edu/literary/

Bucholtz, M. (2001). Reflexivity and critique in discourse analysis. *Critique of Anthropology*, *21*(2), 165–183. https://doi.org/10.1177/0308275x0102100203

Burrell, G. & Morgan, G. (1979). *Sociological paradigms and organisational analysis*. Aldershot, Gower Publishing Company Limited.

Campbell, R. (2008). The role of the critic. In N. Solomon (Ed.), *Architecture INTL: Celebrating the Past, Designing the Future.* Visual Reference Publications. pp. 62–63.

Cannan, P.D. (2006). Criticks by profession. In J. Dennis & Ch. Gildon. (Eds.), *The Emergence of Dramatic Criticism in England. Palgrave Macmillan* (pp. 5-6). New York. https://doi.org/10.1007/978-1-137-03717-6_5.

Chilisa, B & Kawulich, B (2012). Selecting a research approach: Paradigm, methodology and methods. In M. Garner, & K. Barbara, (Eds.). *Doing Social Research: A global context* (pp. 51–61). Mcgraw-Hill Education E.

Collins, P. (1968) The philosophy of architectural criticism, *AlA Journal*, *49* (January), 46-49.

Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (4th ed.). Sage Publications Ltd.

Crews, F.C. (2025, February 21). Literary criticism. *Encyclopedia Britannica*. https://www.britannica.com/art/literary-criticism

Criticism. (n.d.). *www.Merriam-Webster.com dictionary*. Retrieved August 16, 2025, from https://www.merriam-webster.com/dictionary/criticism

Currie, G. (2016). Methods in the philosophy of literature and film. In H. Cappelen, T. Szabó Gendler, & J. Hawthorne (Eds.), *The Oxford Handbook of Philosophical Methodology* (p. 646). Oxford University Press.

Curtis, M. E. (1994). Research and criticism: A case for separate but equal. *Research in the Teaching of English*, *28*(4), 380–382. https://doi.org/10.58680/rte199415367

Daghigian, S. D. (2021). *Introduction in R. Barthes*, *Criticism and truth* (S. D. Daghigian, Trans.; 11th ed.). Markaz. [In Persian]

Danaee fard, H.(2010). *Theory bulding: Fundamentals and methodologies*. the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT). [In Persian]

Davies, S. (2007). Is architecture an art?. *Philosophical Perspectives on Art Oxford* [online edn., Oxford Academic]. accessed 2 Dec, 2022. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199202423.003.0010,

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Dennis , E. (n.d.). Classical theory of concepts. *The Internet Encyclopedia of Philosophy*, *IEP.* Retrieved July 4, 2025, from https://iep.utm.edu/classical-theory-of-concepts/#SH2e

Dobie, A. B. (2015). *Theory into practice : an introduction to literary criticism* (4th ed.). Cengage Learning.

Ducasse, C. J. (1955). *Art, the critics, and you*. Liberal Arts Press.

Eagleton, T. (2008). *Literary theory: An introduction*. University of Minnesota Press.

Foucault, M., Smith, A. M. S., & Sheridan, A. (1972). *The archaeology of knowledge*: *And, the discourse onlLanguage.* Adfo Books.

Fuyane, N. (2021). Research methodology choice dilemma: A conceptual note to emerging researchers. *International Journal of Business & Management Studies*, *2*(02), 29-43. https://ijbms.net/archives/8

Gharehbaghi, A. A. (2018). *The art of art criticism*. Sooreh Mehr. [In Persian]

Groat, L. N., & Wang, D. (2001). *Architectural research methods*. John Wiley & Sons. http://ci.nii.ac.jp/ncid/BB15770501

Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1982). Epistemological and methodological bases of naturalistic inquiry. *Educational Technology Research and Development*, *30*(4), 233–252. https://doi.org/10.1007/bf02765185

Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (2024). Paradigmatic controversies, contradictions, and emerging confluences. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.) *The Sage handbook of qualitative research* (6rd ed., pp. 140–163). Sage Publications Ltd

Gusevich, M. (1991). The architecture of criticism: A question of autonomy. *Drawing/Building/Text—Essays in Architectural Theory*. 8-25.

Guthrie, G. (2010). *Basic research methods: An entry to social science research*. Sage.

Habib, M. A. (2008). *A history of literary criticism: From Plato to the present*. John Wiley & Sons.

Haeri, M.R. (2008). The position of architectural criticism: In conversation with Mohammadreza Haeri; Architecture is the conscience of society. *Ayene Khial*, -(8), 65–67. [In Persian]

Hajali, A. (2016). Foucault, discourse, and discourse analysis. *Cultural Studies and Communication*, *12*(42), 63–88. [In Persian]

Harpham, G. G. (2006). *The Character of criticism*. Routledge.

Hassard, J., & Parker, M. (1993). *Postmodernism and organizations*. SAGE Publications Limited.

Hesse-Biber, S. N., & Johnson, B. (2015). *The Oxford handbook of multimethod and mixed methods research inquiry.* Oxford University Press.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Hosseini, S.H. (2018). Analyzing the concept of scientific criticism. *New Intellectual Researchs, 2*(4), 97–118. doi: 10.22081/nir.2019.48859.1021 [In Persian]

Jacques, R. (1992). Critique and theory building: Producing knowledge "From the kitchen." *The Academy of Management Review*, *17*(3), 582. doi:10.2307/258724

Jannière, H., & Scrivano, P. (2020). Public debate and public opinion: Notes for a research on architectural criticism. *CLARA*, *7*(1), 18–29. https://doi.org/10.3917/clara.007.0018

Johansson-Sköldberg, U., & Woodilla, J. (2009). Towards an epistemological merger of design thinking, strategy, strategy and innovation. Proceedings of the 8th European Academy Of Design Conference. Aberdeen, UK (pp. 1–5).

Joroff, M., & Morse, S. (1983). A proposed framework for the emerging field of architectural research. In J. Snyder (Ed.), *Architectural Research* (pp. 15-28). Van Nostrand Reinhold.

Keshmirshekan, H. (2019). *An introduction to critical theory and thought in art history* (2nd ed.). Cheshmeh. [In Persian]

Khoei, H. R. (2000). *Criticism and pseudo-criticism: A reflection on the positions of critics in the criticism of architectural works* [Doctoral dissertation]. Shahid Beheshti University. [In Persian]

Kouchakian, M. & Norouzborazjani, V. (2014). The position of the Iranian critique of architecture relation to the topography of western critique of architecture. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, *19*(2), 67–76. https://doi.org/10.22059/jfaup.2014.55392 [In Persian]

Kuhn, T. S. (1970). *The structure of scientific revolutions*. University of Chicago Press**.**

Levinson, N. (2010). Critical beats, *Places Journal*. Accessed 07 Nov 2026. https://doi.org/10.22269/100306

Long, L. (2024). *Critical worlds: A targeted introduction to literary analysis*. College of Western Idaho. https://cwi.pressbooks.pub/lit-crit/

Mahdavi-Nejad, M. J. (2005). Teaching architectural criticism: Enhancing students' creativity through a comprehensive analysis method of architectural works. *Fine Arts Journal*, *23*, 69–76. [In Persian]

Mallgrave, H. F. (2006). *Architectural theory: An anthology from vitruvius to 1870*. Blackwell.

Malpas, S., & Wake, P. (2013). *The Routledge companion to critical and cultural theory* (2nd ed.). Routledge/Taylor & Francis Group.

Merriam-Webster. (2018). Discours. *Merriam-Webster Dictionary*. Retrieved November 7, 2026, from https://www.merriam-webster.com/dictionary/discourse

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Mertens, D. M. (2010). Transformative mixed methods research. *Qualitative Inquiry*, *16*(6), 469–474. https://doi.org/10.1177/1077800410364612

Mofeed, R., (2002). The interrelation between theory and criticism: theoretical and analytical study. *Edinburgh Architecture Research Journal (EAR)*, *28-41*, 79-91.

Moghadam N, Rezvani A, Sorori H. (2024). The importance and necessity of architectural critique: A qualitative, content-analysis of the views of contemporary Iranian and foreign scholars. *Haft Hesar J Environ Stud*; *13*(47), 67-90. [In Persian]

Moin, M. (2004). *Moin Persian dictionary* (Vol. 4). Amir Kabir. [In Persian]

Moran, B. (1981). *Edebiyat Kuramları Ve Eleştiri* [Literary Theories and Criticism]. (N. Davaran Trans.). Negah. [In Persian]

Morgan, G., & Smircich, L. (1980). The case for qualitative research. *The Academy of Management Review, 5*(4), 491-500. doi:10.2307/257453.

Neuman, W. L. (2010). *Social research methods* (H. Danaeefard & S. H. Kazemi, Trans.; Vol. 1). Mehraban Nashr Publishing Institute. [In Persian]

Nonhoff, M. (2017) Discourse analysis as critique. *Palgrave Communications*, *3*, 17074 doi: 10.1057/palcomms.2017.74.

Norberg-Schulz, C. (1965). *Intentions in architecture*. M.I.T. Press.

Park, Y. S., Konge, L., & Artino, A. R. (2020). The positivism paradigm of research. *Academic Medicine*, *95*(5), 690–694. https://doi.org/10.1097/ACM.0000000000003093

Pawley, M. (2007). Strange death of architectural criticism, In D. Jenkins (Ed.), *Strange death of architectural criticism: Martin Pawley collective writings*. Black Dog Architecture.

Pieterse, J. N. (1992). Empancipations, modern and postmodern. *Development and Change*, *23*(3), 5–41. https://doi.org/10.1111/j.1467-7660.1992.tb00455.x

Preiser, W. F. E., Davis, A. T., Salama, A. M., Hardy, A., & Friedman, D. S. (Eds.). (2015). *Architecture beyond criticism: Expert judgment and performance evaluation*. Routledge.

Qayyoomi Bidhendi M, Danaeifar M. (2019). The concept of architectural criticism: Historical developments and types. *Research journal of the Iranian Academy of Arts*, *2*(2), 51-72. [In Persian]

Ragab, M. A., & Arisha, A. (2018). Research methodology in business: A starter's guide. *Management and Organizational Studies*, *5*(1), 1. https://doi.org/10.5430/mos.v5n1p1

Rahmani, E. (2016). *Developing architectural criticism models based on intellectual perspectives and schools of thought* [Doctoral dissertation]. Science and Research Branch, Islamic Azad University. [In Persian]

Rahmani, E., Etesam, I., & Mokhtabad Amrei, M. (2016).A comparative analysis of modernist and postmodernist readings of architectural works. *Iranian*

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Journal of Architecture and Urbanism (JIAU), *7*(2), 95-112. e62033. [In Persian]

Reeves, J. (2002). *Writing alone, writing together: A guide for writers and writing groups*. New World Library.

Rendell, J. (2007). *Critical architecture*. Routledge.

Richter, D. H. (2007). *The critical tradition: Classic texts and contemporary trends* (3rd ed.). Martin's.

Ritzer, G. (1975). Sociology: A multiple paradigm science. *American Sociologist*, -(10), 156–167.

Robinson, J. W. (1990). Architectural research: Incorporating myth and science. *Journal of Architectural Education*, *44*(1), 20–32. https://doi.org/10.2307/1424972

Rosenau, P. V. (2015). Postmodernism: Methodology. In J. Wright, (Ed). *International encyclopedia of the Social & Behavioural Sciences* (2nd ed., pp. 238–245). Elsevier.

Ryan, M. (2012). *An introduction to criticism : literature, film, culture*. Wiley-Blackwell.

Rybczynski, W. (2012, April 6). The death of criticism. *Witold rybczynski on culture and architecture*. Retrieved May 17, 2022, from https://www.witoldrybczynski.com/architecture/the-demise-of-criticism/

Sadeghi, R. (2019). The nature of paradigm and its holistic aspects. *Metaphysics*, *11*(27), 129-156. doi: 10.22108/mph.2017.92816. [In Persian]

Safavi, K. (2021). *An introduction to literary criticism theories*. Elmi. [In Persian]

Salama, A. M. (2019). Methodological research in architecture and allied disciplines. *ArchNet-IJAR*, *13*(1), 8–24. https://doi.org/10.1108/arch-01-2019-0012

Sasani, F. (2010). The impact of textual context on the meaning of text. *Language Research Journal*, *2*(3), 109. [In Persian]

Shamsima, S. (2015). *Literary criticism* (3rd ed.). Mitra Publishing. [In Persian]

Sharp, D. (1984). The new role of the architect, historian, and critic in the world of ideas. *Architectural History Papers: Australia and New Zealand* (pp. 11–23). University of Adelaide.

Sim, P. S. (2014). *Introducing critical theory: A graphic guide*. Icon Books.

Smart, J. C., & Paulsen, M. B. (2011). *Higher education: Handbook of theory and research* (Vol. 26). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-007-0702-3

Smejkal, K. (2022). *Applied psychology of architecture*. Concept 42.

Smith, K., & Guitart, M. (2013). *Introducing architectural theory: Debating a Discipline*. Routledge.

Sparshott, F. E. (2014). *The theory of the arts.* Princeton University Press.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]

Teimoori, T. (2021). *Contemporary approaches to literary criticism*. Iham. [In Persian]

Trivedi, C. (2020, November 20). *Postmodern paradigm explained*. Retrieved November 7, 2026, from https://conceptshacked.com/postmodern-paradigm/

Waugh, P. (2006). *Literary theory and criticism*. An Oxford guide.

Wilber, K. (2001). *A brief history of everything*: *The eye of spirit*. Shambhala eBooks.

Wolff, T. F., & Geahigan, G. (1997). *Art criticism and education*. University of Illinois Press.

Zarrinkoub, A. (1995). *An introduction to literary criticism* (3rd ed.). Sokhan. [In Persian]

Zimaran, M. (2014). *Philosophical foundations of criticism and theory in art*. Naghsh-e Jahan. [In Persian]

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/15.59.65]